# اقامة البرهان على وجوب كسر الأوثان

## دلایل ازبین بردن تندیس های بودا توسط (امارت اسلامی أفغانستان)

تألیف/ الشیخ ناصر بن حمد الفهد
بلغة الفارسیة
المترجم/ ابومصعب الخراسانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و بعد:
بدون شك الله متعال انبیاء و رسل را برای دعوت بسوی توحید اش، و بیم دادن از شــرك و دوری از عبــادت طــواغیت بر انگیخته اســت، همانطوریکه میفرماید:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُــوا الطَّاغُوتَ**}، - ما به میــان هر ملــتی پیغمــبری را

فرستاده ایم که الله را خاص عبادت نمـوده و از طـاغوت دوری کنـد، و میفرماید:{**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُـوحِي إِلَيْـهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ** }، - ما پیش از تو هیچ پیغمـبری را نفرسـتاده ایم مگر به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید، و بر اساس همین امر رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه وسلم نیز آمده است، و در بلند ترین مکان آن توحید، و کوبیـدن شـرك و آثار آن در پناه گاه آن و بر کندن ریشه های اش بود.

اما مردم به مرور زمان و با گذشت قرن ها از این دین فاصله گرفته و در میان شان جهل و بـدعت در امـور توحید شـیوع یـافت، و امـورات قطعی دین محل مناقشه و ســئوال نـــزد اکــثریت جــاهلین- توحید در حالیکه بزرگترین عمامه ها را بر سر داشتند- قرار گرفت، که هیچ جای تعجب نیسـت، زیـرا این همه تحقق همـان وعـده نـبی صـلی الله علیه وسلم میباشد، که میفرماید:(**بداء الإسلام غريباً و سـيعود غريبـاً كما بداء**)، - اسـلام نا آشـنا ظهـور کـرد، و همـانطور به نا آشـنائی بر میگردد، قسمیکه ظهور کرده بود.

و ازین امور نا آشنا در زمان حاضر قیام حکـومت اسـلامی (طالبـان) میباشد، که به مانند، آوان ظهور اسلام به شکستاندن بت ها و اوثان در کشور افغانستان اقدام کردنـد، و به الله سـوگند زمانیکه این خـبر نشر گردید قلب هـای اهل توحید با شـنیدن آن خنك و آرام گردیـده و چشم های شـان سـرد شـد، در حالیکه اهل شـرك و انکـار با اختلاف طبقـات شان؛ از بنـده گـان بت ها و بنـده گـان مـیراث هـای تـاریخی در هنگـام ازبین بـردن تنـدیس هـای (بـودا) از فـراق آنها میگریسـتند، و عجیب تر اینست که کســانیکه خــود را اهل علم مینامیدند و به اســلام منســوب میکردند، نیز در یك خنـدق واحد با (بنـدگان بـودا) – العیـاذ باللـه- قـرار داشتند، و ماتم گرفته بودند، و در حالیکه رسانه هـای سـمعی و بصـری ایشـان را در آغـوش خـود گرفته بـود، این واقعه را با شـبهات زیـادی آمیختند و مردم را نیز مشتبه و متردد گردانیدند، و گمــان کردند که این عمل را از زبـان شـریعت محکـوم نمـوده انـد- بلکه دروغ گفته اند الله ایشانرا نابود گرداند تهمت بس بزرگی را به اسلام بسته اند-.

و به الله سوگند که نوجوانان و اطفال توحید کمترین شکی ندارند که چـنین عملی از بزرگـترین و بهـترین طاعـات و وسـیله قـربت ذات الله متعال بوده و چیزی است که انبیاء و رسل بسبب آن مبعـوث گردانیـده شده اند، و ما هرگز این گمان را نمی کـردیم که روزی بـالای ما خواهد آمد که مجبور شویم بالای دلایل ازبین بردن بت های و اوثـان و تنـدیس های شرکی به عنوان یکی از واجبات دین صـحبت کـنیم، اما زمـان این عجائب را نیز برای ما نشان داد.

لــذا آنچه که در مقابل تــان قــرار دارد، مختصــری از دلایل اثبــات شکستاندن بتها و تندیس ها از قرآن و سنت میباشد، که اسـلام بخـاطر آن آمـده و بر آن امر نمـوده اسـت، اما آنچه که (طالبـان) به انجـام آن مبــادرت ورزیدنـــد، جـــزء این نیست که اهل توحید ازیشـــان خیلی ها متشکر میباشند.

**این مبحث خویش را طی دو باب به بررسی میگیریم:**

**باب اول:** حکم تماثیل (تصویر ها و تندیس ها)
و تحت آن چهار فصل ذیل:
**فصل اول**: حکم تصویر و تندیس سازی
**فصل دوم**: عمومیت تحریم تصویر و تندیس
**فصل سوم**: دلایل مشرعیت شکستاندن و ازبین بردن تنـدیس ها و تصویرها
**فصل چهارم**: مذاهب و اقوال اهل علم درین رابطه

**باب دوم**: رد شبهات علماء ضاله:
و تحت این باب چهار فصل ذیل است:
**فصل اول**: رد شبهه ایکه- اصـحاب رضی الله عنهم سـرزمین ها را فتح میکردند اما تندیس ها و بتها را ازبین نمی بردند
**فصل دوم**: رد شـبهه ایکـه- فقط آن تنـدیس ها و بت هـای حـرام میباشند که بغیر از الله عبادت میگردند
**فصل سـوم**: رد شـبهه ایکـه- مصـلحت اینست که این تنـدیس ها بجای خود گذاشته شوند
**فصل چهارم**: رد شبهه ایکـه- این تنـدیس ها و بت ها مربـوط اهل ذمه بوده و ایشان به آن معتقد هستند
**فصل پنجم**: رد شبهه - قیاس این بتها و تندیس ها با بازیچه اطفال

که با پــرداختن به این موضــوعات مبحث خــویش را آغــاز و با بیــان خطرات جهل درین مسأله خاتمه میبخشیم.
از الله متعـال میخـواهم این مختصر را خالصـاً قبـول درگـاه خـویش قـرار داده و با خوانـدن این اثر هر خواننـده ای را از مفـاد آن مسـتفید گرداند، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

## باب اول
## حکم تصویر و مجسمه

**فصل اول**: حکم تصویر و مجسمه سازی

**فصل دوم**: عمومیت در تحریم تصویر و مجسمه
**فصل سوم**: دلایل مشروعیت شکستاندن مجسمه و تندیس ها
**فصل چهارم**: مذاهب و اقوال اهل علم درین رابطه

## فصل اول: حکم تصویر و مجسمه سازی

اسلام آمد تا توحید را صراحتاً بیان کرده و ارکان آنرا بناء کند، و پایه های شرك و کفر را برکند و بنیان آنرا ازبین ببرد، پس اصل و اساس دعوت مصطفی صلی الله علیه وسلم اقامه توحید الله سبحانه و تعالی و کنار زدن جمیع طواغیت و از بین بردن آنها - با اختلاف اشکال شان- و کفر به آن بود، همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}، - بنا برین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و – به آن کافر شود- و به الله ایمان بیآورد به محکم ترین دستآوزیر چنگ زده است؛ و میفرماید: {**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** }، - ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم که الله را خاص عبادت نموده و از طاغوت دوری کند؛ که شارع متعال با تمام صراحت و بیان جوانب توحید، و چگونگی انسداد راه ها شاخه های پراکنده شرك و کفر و طریق رسیدن به آنرا وصف کرده است، که تحریم مجسمه ها و تصاویر از جمله آنها میباشد، و نصوص متواتر صحیح و صریح نیز در رابطه به تحریم اشتغال به مجسمه سازی و تصویر سازی موجودات ذی روح مطلق به کثرت موجود میباشد، و اجماع علماء امت همچنان حکایت ازین تحریم دارد[1]، و دلایل زیادی دیگری نیز موجود است، که درینجا فقط به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

### دلیل اول:

صحیحین از عبدالله بن عمر و او از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند که گفت:(**الذين يصنعون الصور يعذبون يوم القيامة يقال لهم أحيوا ما خلقتم**)، - آنانکه تصویر میسازند، روز

---

[1] . این اجماع را نووی و ابن عربی مالکی و غیره علماء روایت کرده اند، مراجعه شود به (عارضة الأحوزی) 253/7، ( شرح النووی لصحیح مسلم) 91/14، (مواهب الجلیل) 552/2، (حاشیه ابن عابدین) 647/6.

قیـامت عـذاب کـرده میشـوند، و برایشـان گفته میشـود آنچه را خلق نموده اید زنده سازید!

**دلیل دوم:**

از عبدالله بن مسـعود روایت است که گفت: رسـول الله صـلی الله علیه وســـلم فرمودنـــد:(**أشد النـــاس عـــذابا یـــوم القیامة المصورون**)، - تصویر سازان به شدیدترین نوع در روز قیـامت عـذاب کرده میشوند.

**دلیل سوم:**

از ســعید بن ابی الحسن روایت است که گفت: شـــخص نـــزد ابن عباس آمـده و گفت: من کسی هسـتم که این گونه تصـایر را میسـازم، پس درین مورد فتوائی را برایم بـده!بـرایش گفت: نزدیك من بیـا؛ پس نزدیك اش رفت، بـــاز گفت: نزدیك بیـــا، و او نزدیك تر رفت....بعـــداً گفت: ترا به چیزی خبر میدهم که از رسول الله صـلی الله علیه وسـلم شنیده ام که میگفت: (**کل مصور في النـار یجعل له بکل صـورة صـــورها نفسا فتعذبه في جهنم**)، - هر تصـــویر ســـازی در آتش جهنم است، و برای هر تصویر که ساخته است روحی قرار داده میشود و بواسطه آنها عذاب کرده میشود.

و گفت: و اگر تو جـداً میخـواهی تصـویر بسـازی- و غـیر ازین شـغل دیگری نداری- پس تصـاویر درختـان و اشـیائی غـیر ذی روح را ترسـیم کن.

**دلیل چهارم:**

از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: (**إن من أشد الناس عذابا یـوم القیامة الـذین یشبهون بخلق اللـه**)، - صـاحبان شـدیدترین عـذاب در روز قیـامت مرمانی هستند که میخواهند مشابه خلقت الله آفرینش انجام بدهند.

**دلیل پنجم:**

بخـــاری از ابی جحیفه روایت میکند که گفت: نـــبی صـــلی الله علیه وسلم **تصویر ساز را لعنت نموده است**.

**دلیل ششم:**

همچنـان صـحيحين از ابن عبـاس و او از نـبی صـلی الله عليه وسـلم روايت ميكند كه گفت: (**من صــور صــورة في الــدنيا كلف يــوم القيامة أن ينفخ فيها الــروح وليس بنــافخ**)، - هر كسی در دنيا صورتی را ترسيم كند، در روز قيامت مكلف گردانيـده ميشـود تا در آن روح بدمد، و او چنين كاری را كرده نمی تواند.

**دليل هفتم:**

ابی هريــره از نــبی صــلی الله عليه وســلم روايت ميكنــد، كه الله عزوجل ميفرمايـــــــــد: (**من أظلم[2] ممن ذهب يخلق كخلقي ، فليخلقوا حبة، فليخلقـوا ذرة، فليخلقـوا شـعيرة**)، - چه كسی ظالم تر از آنست كه كوشش ميكند تا به مانند خلقت من خلق كند، - و اگر توانا است- پس دانه ای گندم يا جو و يا مورچه ئی را بيآفريند.

**دليل هشتم:**

از جابر رضی الله عنه روايت است كه گفت: (**نهى رسول الله  عن الصــورة في الــبيت، ونهى أن يصــنع ذلك**) رواه الترمــذي وصححه.

-رسول الله صلی الله عليه وسـلم از آويـزان كـردن تصـاوير در خانه های منع نموده و ساختن آنرا نيز نهی كرده است.

**دليل نهم:**

ترمذی با تصـحيح حـديثی را از ابی هريـره روايت ميكنـد، كه رسـول الله صــلی الله عليه وســلم گفت: ( **تخــرج عنق من النــار يــوم القيامة ، لها عينان تبصـران وأذنـان تسـمعان ولسـان ينطق يقول: إني وكلت بثلاثـة،  بكل جبـار عنيد ، وبكل من دعا مع الله إلها آخر ، وبالمصورين**)، - در روز قيـامت - سـر- و گـردنی از آتش جهنم بيرون آورده ميشـود، و دارای دو چشم ميباشد كه بواسـطه آن ميبيند، و گوشانی دارد كه بواسـطه آن ميشـنود، و زبـانی دارد كه با آن تكلم ميكنـد، و ميگويـد: من مـأمور سه گـروه اشـخاص هسـتم، هر ستمگر سركش؛ و هر خواننده خدای ديگر با الله متعال، و سازنده گان تصاوير.

**دليل دهم:**

امــام احمد حــديثی را از عاصم از ابی وائل از عبدالله روايت ميكند كه رسول الله صلی الله عليه وسلم گفت:

---

[2] . لفظ «من اظلم» يا چه كسی ظالم تر از آنست....در قرآن و سنت يغير از شرك هيچ معنی ای ديگر ندارد.-مترجم.

(**أشد الناس عذابا يوم القيامة: رجل قتله نبي، أو قتل نبياً ، وإمام ضلالة، وممثل من الممثلين**).

-شدیدترین عذاب را در روز قیامت مردمانی میبینند که نبی ای او را کشته باشد، و یا نبی ای را کشته باشد، و امام گمراه و مجسمه سازی از مجسمه سازان.

**دلیل یازده هم:**

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**لا تـدخل الملائكة بيتا فيه تماثيل أو تصـاوير**)، و در حـديث از أبي طلحة (**لا تـدخل الملائكة بيتـاً فيه كلب ولا صورة**).

-در خانه ای که مجسمه ها و تصـاویر باشد ملائـك داخل نمیشـوند، و در حـــدیثی از ابی طلحه آمـــده اســـت، در خانه ای که تصـــویر و سگ موجود باشد ملائك داخل نمیشودند.

**دلیل دوازده هم:**

از معاویه رضی الله عنه روایت است که او روزی برای مـردم خطبه میخواند، و در خطبه خـویش یـاد آوری کـرد که رسـول صـلی الله علیه وسلم هفت چیز را حـرام گردانیـده اسـت، که از جمله آن **تصـاویر** را نیز ذکر کرد[3].

که این احادیث همه صریحاً و جـداً به تحـریم تصـاویر موجـودات ذی روح به تمام اشکال آن دلالت دارند، که از جمله این دلایل حرمت:

1-لعنت نمودن رسول الله صلی الله علیه وسلم سازنده تصویر را.

2-بیان اینکه سازنده گان تصاویر شدیدترین عذاب را در روز قیـامت میبینند.

3-بیان اینکه ظالم ترین مردمان میباشند.

4- و از جمله نهی از کشیدن تصویر.

5-و بیان اینکه ملائك داخل آن خانه ای نمیشـودند که در آن مجسـمه و یا تصویری باشد.

که مثال اینچـنین وعید شـدید را بـرای تحـریم محرمـات در شـریعت کمـتر میـآبیم، همانطوریکه نــووی رحمه الله در شــرح مســلم 81/14 میگوید:« اصحاب ما و غیره علماء میگویند:تصویر صورت حیوان حـرام است، و شدیداً حرام میباشـد، و از جمله گناهـان کبـیره میباشـد، زیـرا این کار با وعید شدید مستند با احادیث تحریم شده است».

---

[3] . رواه أحمد 101/4، و الطبرانی فی الکبیر و الاوسط، و قال الهیثمی فی ( المجمع) 120/8، و رجاله ثقات.

## فصل دوم
## عمومیت تحریم مجسمه ها و تصاویر

از نصوص که قبلاً متذکر گردیدیم تحریم عام و جمیع انـواع مجسـمه ها و تصاویر استنتاج میگردد، که هیچ نوع فـرق میـان مجسـمه و سـایر انواع آنرا قائل نگردیـده اسـت، و برابر است که این مجسـمه ها بـرای عبادت ساخته شده باشند و یا جهت زینت و یا اینکه اثر تاریخی باشـند، و برابر است که این مجسمه ها و تندیس ها بزرگ باشـند و یا کوچك و یا جدیداً ساخته شده باشند، و یا باسـتانی باشـند، این تحـریم به طـرق ذیل شامل همه این انواع میگردد:

**<u>طریق اول:</u>**

**عمومیت در الفـاظ این نصـوص**؛ و آن طـوری است که الفـاظ احادیث وارده بر تحریم مجسمه ها و تصاویر عام بـوده و شـامل تمـام انـواع این گونه اشـیاء میباشـد، که میتـوانیم این ادعـاء از چند صـورت ثابت بسازیم:

**صورت اول:**

فرمـوده رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم:(**من صـور صـورة**)، یعـــنی- هر کس تصـــویری را بکشـــد، که لفظ «**من**» یا هر کسی در عربی از الفاظ عموم یا تعمیم میباشد.

**صورت دوم:**

فرمــوده رســول الله صــلی الله علیه وســلم : (**کل مصــور فی النار**)، یعنی- هر تصـویر سـازی در آتش جهنم اسـت، که لفظ (**کل**) یا هر از جمله الفاظ تعمیم است.

**صورت سوم:**

فرمـوده رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم :(**لا تـدع صـورة إلا طمستها**)، یعـنی- هیچ تصـویری را بـاقی نگـذار مگر اینکه همه آنها را ازبین بـبری، و لفظ (**صـورة**) یا تصـویر، از الفـاظ نکـره بـوده که در سیاق نفی استعمال میگردد و مراد از آن نیز تعمیم یك امر است.

**صورت چهارم:**

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم :(**أشد الناس عذابا یوم القیامة المصـورن**)، یعـنی- شـدید تـرین عـذاب را در روز قیـامت تصـویر سـازان میبینـد، که حـروف الف و لام (**أل**) در **المصـورون** حروف استغراق یا شمولیت میباشد که تعمیم یا عمـومیت همه تصـویر سازان از آن استنباط میگردد.

پس دیده میشود که الفاظ وارده در تحریم مجسمه سـازی و تصـویر کشی الفـاظ عـام بـوده و هر تصـویر و مجسـمه یا تنـدیس را شـامل میشود.

**طریق دوم:**

**عمـومیت معنـوی**؛ و آن عبـارت از عـام بـودن معـانی و مفـاهیم احادیث تحـریم در جمع اشـکال تصـاویر و مجسـمه ها میباشـد، که این تحریم شامل همه انواع تصـاویر میگـردد و علت حـرمت تصـاویر نـیز – آنچنان که از نصوص برداشت می شود- قرار ذیل است:

**علت اول:**

احتمـال به عبـادت گـرفتن این تصـاویر و مجسـمه ها به غـیر از الله تعـالی، و یا قـرار گـرفتن آنها بعنـوان وسـیله ای جهت غلو در محبت و تعظیم صاحبان آن، که ابتدائی گرفتاری بنی آدم به شـرك نـیز از همین جا بوده است، همانطوریکه صحیح بخـاری از ابن عبـاس رضی الله عنه تفسیر این قول الله متعال را نقل میکنـد: {**وَقَالُوا لَا تَـذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُـوقَ وَنَسْـرًا**}، نـوح- 23، قال ابن عباس: (**هذه أسماء رجال صالحين من قوم نوح ، فلما هلكوا أوحى الشيطان إلى قومهم أن انصبوا إلى مجالسـهم التي كانوا يجلسون أنصاباً وسـموها بأسـمائهم ففعلـوا فلم تعبد حتى إذا هلك أولئك ونسخ العلم عبدت**)، - و گفتند معبودان خـویش را هرگز رها نکنیـد، و هرگز از ودا و سـواع و یغـوث و یعـوق و نسرا را دور نشوید، ابن عباس میگوید: این نام های اشـخاص صـالح از قوم نوح بودند، زمانیکه ایشان مردند، شیطان بر این قوم وحی کرده و گفت: که از این اشـــخاص مجســـمه هایشـــان را درست کـــرده و در مجالس در همان مکان های که می نشستند نصب نمایند، و این تندیس های را بنام های ایشان مسمی کنند، پس ایشان این کار را انجام دادند اما آنها را عبـادت نمیکردنـد، تا آنکه این نسل ازبین رفت و علم نـابود گردید و - جهل در میان شان شیوع یـافت- و این مجسـمه ها و تنـدیس ها مورد عبادت – نسل های جدید- قرار گرفتند.

ترمـذی از ابی هریـره روایت میکند که رسـول الله صـلی الله علیه وسلم فرمودند:( **يجمع الله الناس يوم القيامة في صعيد واحد، ثم يطلع عليهم رب العالمين فيقـول: ألا يتبع كل إنسـان ما كـانوا يعبدونـه، فيمثل لصـاحب الصـليب صـليبه، ولصـاحب التصـاوير تصـاويره، ولصـاحب النـار نـاره فيتبعـون ما كـانوا يعبدون**)، - الله متعـال همه مردمـان را در روز قیـامت در یك میـدان واحـدی جمع میکنـد، بعـداً الله رب العـالمین ایشـان را آگـاه سـاخته و

میفرماید: آگاه باشید! هر انسان به دنبال معبود خـویش حشر میشـود، پس بـرای معبـودان صـلیب، صـلیب اش قـرار داده میشـود، و بـرای صـاحبان تصـاویر، تصـاویر اش قـرار داده میشـود، و بـرای معبـودان یا صاحبات آتش، آتش اش قرار داده میشود و هر گروه به دنبال معبودان خود حشر میشوند.

ابن قیم رحمه الله تعالی در (إغاثة اللهفـان) 184/1 میگویـد: یکی از سلف میگوید: اینها مردمان و اقوام صالحی در قـوم نـوح علیه السـلام بودند، و چون که مردند، مردمـان در اطـراف قبـور ایشـان به اعتکـاف نشستند، بعـداً تصـاویر و مجسـمه هـای آنـانرا درست کردنـد، و دیـری نگذشت که آنها را به عبادت گرفتند.

که آنها با این کار خویش دو فتنه را یکجا نمودند:

یکی- فتنه قبور، و دیگر فتنه مجسـمه ها و تصـاویر را؛ و این دو فتنه همان فتنه های هستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در احـادیث مختلف به آنها اشـاره کـرده اسـت، که از جمله آنها حـدیثی است که مسـلم و بخـاری از عایشه رضی الله عنها از ام سـلمه رضی الله عنها روایت میکند که به رسول الله صـلی علیه وسـلم از کنیسه ای که آنـرا ماریه میگفتند و در حبشه بود یاد آوری کرد که در آن چگونه تصـاویر را دیدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**أولئك قوم إذا مـات فيهم العبد الصالح أو الرجل الصالح بنـوا على قـبره مسـجدا وصوروا فيه تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله تعالى**)، - آنها اقوامی بودند که هرگاه فرد صـالح یا بنـده ای صـالحی از ایشـان میمـرد، بـالای قـبر وی مسـجدی را میسـاختند، و در آن تصـاویر ازین اشخاص را ترسیم میکردنـد، اما ایشـان در نـزد الله بـدترین مخلوقـات هستند.

و در روایت دیگر صحیحین از ام حبیبه و ام سلمه آمده اسـت، که از کنیسه ایکه دیده بودند به نبی صلی الله علیه وسلم یـاد آوری کردنـد، و درین روایت میـان مجسـمه هـای و قبـور جمع صـورت گرفته اسـت، و همین امر سبب عبادت لات نیز دانسته اند.

ابن جریر الطبری تفسیر این آیت را با اسنادی از سفیان از منصور و او از مجاهد روایت میکند: (**أفرأيتم اللات والعزى**)،- آیا شـما لات و عزی را ندیده اید، و میگویـد: لات و عـزی دو شخصی بودند که سـویق آماده میکردند، و چون مردند مردمان به اطراف مقبره هایشان گردش میکردند، و همینطور ابو الجـوزاء از ابن عبـاس رضی الله عنهما روایت میکند، که ایشان برای حجاج سویق آماده میکردنـد، و آنچه که من آنـرا سبب عبادت (ود و یغـوث و یعـوق و نسـرا و لات) دیـده ام، تعظیم بی نهایت قبور آنها بوده است که بعداً تندیس های آنها را سـاختند و بعـداز

آن آنها را به عبادت گرفتند همانطوریکه رسـول الله صـلی الله علیه به آن اشاره نموده است.

ابن عـربی مـالکی رحمه الله در (احکـام القـرآن) 10-8/4 میگویـد: آنچه که واجبـاً در شـریعت از آن نهی صـورت گرفته است و الله بهـتر میداند آنچه عرب در عبادت بت ها و اصنام قرار داشته اند، نتائج همان تصویر کشی و مجسـمه سـازی هایشـان بـوده است که بعـداً آنها را به عبـادت گرفتنـد، و اینگونه میـان خـویش و الله ذریعه عبـادت و بـاب حمایت قرار دادند، و آنگاه نبی صلی الله علیه وسـلم در ذم این کـار و تصـویر سـازی شـان در روایت صـحیح میفرمایـد: (**من صور صـورة عذبه الله حـتی ینفخ فیها الـروح, ولیس بنـافخ**)، - کسـیکه تصویری را میکشـد، الله متعـال او را تا آنزمـانی عـذاب میکند تا که در آن روح بدمـد، و او هرگز این کـار را انجـام داده نمیتوانـد؛ و در روایت دیگر آمـده اسـت، آنانیکه شـبه خلقت الله میخواهند آفـرینش کنند برایشان گفته می شود تا در آنها روح بدمند اما ایشان هرگز نمی تواند این کار را بکنند.

اما علت غیر از آنچیزی است که مردم فکر میکنند، میگویم: نهی از تصویر سازی، و تذکر علت مشابه سازی به خلقت اللـه، و هرگـاه بغیر از الله عبـادت گـردد، علت اضـافی در تحـریم اش میباشـد، ولی باید دانست که این کـار در نفس خـویش گنـاه بـزرگی نـیز اسـت، هر چند گمان گردد که آن تصاویر عبادت نمی شوند، همان طـوری که در شـأن یغوث و یعوق و نسرا در کتب تفسیر وضـاحت آمـده اسـت، که ایشـان مردمان عادئی بودند که بعد از مرگ ایشان تصاویر آنها سـاخته شـده و مورد عبادت قرار گرفتند.

و همینطور ما شاهد اعمال امپراطوری اسـکندریه بـودیم، که هرگـاه شخصی از میان ایشان کشته میشد و یا وفات میکرد تصویر و مجسمه ای زیبائی او را از گل و چونه آماده میکردند و آنرا در خانه اش و همان مکان که شـخص در آنجا می نشست قـرار میدادنـد، و اگر مـرد میبـود آنـرا با لبـاس هـای جنگی و رزه اش و اگر زن میبـود با جـواهرات می آراستند، و بعداً دروازه اش را قفل میکردند، و هرگـاه به یکی ازیشـان غم و اندوهی اصابت میکرد آنگاه دروازه را بـاز کـرده نـزد این تنـدیس میرفتند و میکریسـتند و با او راز دل میکردند تا آنکه با ریختانـدن اشك های زیـادی غم و انـدوه ازیشـان دور میشـد، و بعـداً دروازه را دوبـاره بسته کرده و از آنجا میرفتند، اما اینکار ایشان به مرور زمان به عبادت این بت ها و تندیس ها مبدل گردید.

**علت دوم:**

درین کار یکنوع تشابه آفرینش به مخلوقات الله متعال دیـده میشـود همانطوریکه احادیث نیز به این امر دلالت دارد مانند؛(**الذین یضاهون بخلق الله**)، - یعـــــنی آنانکه میخواهند به مانند خلقت الله آفرینشی انجام دهند، و فرموده نبی صـلی الله علیه وسـلم :(**الـذین یشـبهون بخلق الله**)، یعـنی آنانکه در مشـابهت به خلقت الله آفـرینش انجـام میدهند، و در حدیث قدسی که الله متعال میفرماید: (**من أظلم ممن ذهب یخلق کخلقی**) ، - چه کسی ظـــــالم تر از آنست که کوشش میکند به مانند خلقت من بیآفرینـــد؛ و فرمـــوده نـــبی صـــلی الله علیه وسلم: (**کلف أن ینفخ فیها الروح**)، یعنی- مجبور ساخته میشود که درین تصاویر روح بدمد، و غیره احادیث که مفصلاً تذکر داده ایم، و این علت ظاهر و ثابتی است که با تغیر مکـان و زمـان هرگز تغیر نیافته و منسوخ نشده است، و همین گونه حجم تصاویر و تنـدیس ها و مجمسه ها و اختلاف انـواع آنها در مـاهیت این حکم هیچ گونه تغـیر و تبـدیل را نیآورده است.

ابن دقیق العید رحمه الله در (أحکام الأحکام) 171/2 میگوید: بـدون شك که دلایل وافری شرعی بر منع تصویر و ترسیم آن آمـده اسـت، و همینطـور آنانیکه تصـویر و اشـتغال به آنـرا به کـراهیت حمل میکنند از حقیقت و غایه احکام شرع درین موضـوع خیلی ها فاصـله گرفته و دور رفته اند، و استدلال میکنند که «***این تشدد احکام از جهت تقـارب زمان با عهد اوثـان و بت ها بـوده اسـت، اما زماینکه اسـلام انتشار یافت و قواعـدش عـام گردید بنـاً لازم نیست که این احکـام را به مفـاهیم و معـانی و شـدت قبلی آن در نظر گـیریم***»، اما این امر قطعـاً نـزد ما مـردود و باطل است بـرای اینکه احادیث وارده درین موضوع از تعذیب شـدید تصـویر سـازان در آخـرت إخبـار میکنـد، طوریکه برایشـان گفته میشـود: ( **أحیوا ما خلقتم**)، - مخلوقات خویش را زنده گردانید.

و این هم دلیل واضح بـرای مخـالفت ما با اسـتدالال کننـده اینگونه اقوال میباشد، و همچنان نبی صلی الله علیه وسـلم در بطلان اسـتدال شان میفرماید: (**المشبهون بخلق الله**)، شبه سازان به خلقت الله.

که این قـول دلالت به عـام و مسـتقل بـودن علت تصـویر سـازی میباشد، بدون اینکه اختصاص به زمان و یا مکان خاصی داشته باشـد، و برای ما هرگز چنین صلاحیت داده نشـده است که در نصـوص ظـاهر و محکم به شکل خیالی و جانبدارانه تصـرف کـرده و بگـویم که صـاحبان اینگونه اعمال هرگز نخواسته اند شبه مخلوقـات الله خلق کنند، که این حـرف هرگز مـراد شـارع سـبحانه و تعـالی با در نظر داشت اقتصـاء و علل این نصوص نبوده است.

**علت سوم:**

این کار و عمل یکنوع مشابهت با مشرکین و پرستش کننده گـان بت ها اسـت، که درین رابطه سـنن حـدیث صـحیحی را از ابن عمر روایت کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم میگویـد: (**من تشـبه بقـوم فهوم منهم**)، - هر کسی خـود را مشـابه قـومی بسـازد از جمله آنها است.

**علت چهارم**:

این عمل مـانع دخـول ملائك به آن مکـان میگـردد، همانطوریکه قبلاً احـادیث صـحیحن را درینمـورد روایت کـردیم، ماننـد؛ (**أن الملائكة لا تدخل بيتاً فيه تصاوير**).

یعنی- در آن خانه که تصاویر موجود باشد ملائك داخل نمیگردند.

که با تأمل درین اسباب بصورت آشکار واضح میگردد که تندیس ها و تصاویر در تمامی اشکال اش داخل این تحذیرات و هشدارها میگردد، و هرگـاه به عبـادت گرفته شـوند داخل علت اول میگـردد- با وجـود آنکه اسباب و علل دیگر نیز در آن موجود میباشد- و هرگـاه بغـیر از عبـادت جهت سایر امـور اخذ شـوند بر علاوه تحـریم، علل دیگـری که فسـاد و بطلان تحریمی آنها را ثابت میسازد بالای آنها باقی میماند.

***<u>طریق سوم:</u>***

**مقایسه این قاعده با زندگی عملی رسـول الله صـلی الله علیه وسلم:**

از ظاهر اعمال رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم همچنـان حـرمت جمیع اشـکال تصـاویر، مجسـمه ها و تنـدیس ها برداشت میشـود، که بطور مختصر اینجا ازین موارد یاد آوری میکنیم:

1- در مورد تخریب و ازبین بردن آن تعـداد بت ها و مجسـمه هـای که بغـیر از الله بعبـادت گرفته میشـدند، توسط رسـول الله صـلی الله علیه وسلم و امر به تخریب و از بردن آنها احادیث متواتری موجـود است، که در فصل سـوم انشـاء الله همه آن مـوارد را ذکر خـواهیم کرد.

2- ابو داود و ترمذی با تصـحیح[4] از ابی هریـره حـدیثی را روایت کـرده اند که رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرمـود: (**أتـانى جبريل فقـــال: إنى كنت أتيتك البارحة فلم يمنعـــنى أن أكـــون دخلت عليك الــبيت الــذى كنت فيه إلا أنه كــان فى بــاب الـبيت تمثـال الرجـال، و كـان فى الـبيت قـرام سـتر فيه**

---

[4] . برقم 2806.

**تماثيل، و كان فى البيت كلب، فمر بــرأس التمثــال الــذى بالبــاب فليقطع فليصــير كهيئة الشــجرة، و مر بالســتر فليقطع و يجعل منه وســادتين منتبــذتين يوطــآن، و مر بالكلب فيخرج ففعل رسول الله صلى الله عليه وسلم)**.

-جبريل نزد من آمد و گفت: من شب گذشـته نـزد ات آمـده بـودم، اما مرا از داخل شدن به خانه ات جز تصاوير مردان كه در دروازه خانه بودند و پرده اى نقاشى شـده با تصـاوير و تمثـال ها كه در داخل آن آويخته بودند و سگى كه در آنجا بود مانع نشـد، بنـاً (نـبى صـلى الله عليه وسلم) به طرف سران تصاوير كه در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنها را ازبين برد و طورى تراشـيد كه به شـكل چـوپ درخت در آمــد، و بطــرف پــرده ها رفت و آنها را بركند و از آنها پوشــتى ساخت كه برآن تكيه ميشد، و بعداً بطـرف سگ رفته و آنـرا از خانه بيرون كرد، كه اين همه فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم بــود.

و واضح است اين تصــاوير كه در خانه نــبى صــلى الله عليه وسم بودند، براى عبادت گرفته نشـده بودنـد، و هيچ مسـلمانى درين شك هم نخواهد كــرد، اما با وجــود آن هم جبريل امر به دور كــردن آنها نمود.

-و همچنان اعتراض رسول صلى الله عليه وسلم بر پـرده هـاى تصـوير داريكه آنرا عائشه رضى الله عنها بر ديوار آويخته بـود - كه ان شـاء الله در مورد آن مفصلاً بحث خواهيم كرد- و هيچ گوينـده ئى نخواهد گفت كه اين پرده ها و يا تصاوير آن به عبادت گرفته ميشدند!!!.

## فصل سوم
## دلايل مشروعيت تكسير (شكستاندن) تنديس ها

هر گـاه در نصـوص كه قبلاً در دو فصل گذشـته متـذكر شـديم تأمل گـردد به وضـاحت حـرمت مجسـمه ها و تصـاوير با شـديدترين وعيد ها آشكار ميگردد، و به همين گونه حكم وجوب ازبين بردن و شكستن آنها

بر علاوه حرمت و سایر مفاسد که در این کار نهفته است با ادله جداً کافی استنباط میشود تا جائیکه اسلام شخص و توحید خالص تحقق نمی یابد مگر بعد از آنکه این اوثان و بت ها و تصاویر را به مجرد دست یافتن به آنها بشکند و ازبین ببرد، و دلایل آنهم قرار ذیل است:

**دلیل اول:**

الله متعال از قول ابراهیم علیه السلام مفرماید:{**وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ، فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ، قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ** }، - آنگاه که ابراهیم گفت: به الله سوگند! که من برای بتان شما چاره اندیشی میکنم، وقتی که پشت بکنید و بروید، - زمانیکه مردمان برای انجام مراسم عید بیرون از شهر رفتند ابراهیم- همه آنها را شکستانده و قطعه قطعه کرد مگر بزرگشان را تا به پیش آن بیایند، - هنگامیکه برگشتند، گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است؟ هر که باشد از جمله ستمگاران است، -برخی- گفتند: جوانی از مخالفت –با بتان- سخن میگفت، که به او ابراهیم میگویند؛ ومیفرماید: {**فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ، فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ، فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ**}، - آنگاه که ایشان از او –بتان خویش- پشت کردند و رفتند، -ابراهیم- شتابان و نهان، به سراغ معبودان ایشان رفته و گفت: آیا- از غذا های رنگانگ که در مقابل تان قرار دارد- نمی خورید؟ و شما را چه شده است که حرف نمی زنید؟ بعداً با قدرت هرچه بیشتر ضربه های سخت و پیاپی بر آنها زد - و همه آنها را بجز بزرگشان ازبین برد-.

که دیده میشود ابراهیم علیه السلام – باوجود قلت افراد یاری دهنده به او- به تنهائی اقدام به تکسیر و شکستاندن بتان و اله ها کرد[5].

و الله تعالی در مورد این جسارت ابراهیم علیه السلام میگوید:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ**}، - ابراهیم و کسانیکه بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است؛ تا جائیکه میفرماید:{**إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ**}، - مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال برای تو بیشگاه هیچ کار دیگری انجام داده نمی توانم.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیرش 28/62 میگوید: الله تعالی متذکر میگردد که برایتان بهترین الگو و اسوه نیك ابراهیم علیه السلام

---

[5] . و الله متعال در مورد ابراهیم علیه السلام میفرماید: و ما کان من المشرکین- یعنی ابراهیم از جمله مشرکان نبود- زیرا کاری که ابراهیم میکرد مقتضی اسلام و ایمان و توحید خالص بود، و بر خلاف آن شرک و کفر میباشد. مترجم

و کسانیکه با او ایمان آورده بودند درین امور میباشـد، که همانا شـامل جدا شدن و دوری از کفار و دشمنی با ایشـان و تـرك دوسـتی آنها بجز از آن قول ابـراهیم علیه السـلام که گفت:(**لأستغفرن لـك)** که درین قسـمت اسـوه بـرای شـما نیست – و این امر خـاص بـرای نـبی علیه السلام بود-.

که استثناء این امر به تنهائی برای ما نشان دهنـده نیك تـرین الگو در شکستاندن بت ها و اوثان و ازبین بردن آنها میباشد.

**دلیل دوم:**

قول الله متعال که میفرماید:{**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**}، - و (برای مشـرکان و بت پرسـتان) بگـو: حق فـرا رسـیده است و باطل از میـان رفته و نـابود گشـته است و باطل همیشه نابود شونده میباشد.

و در صـحیح بخـاری و غـیره از عبدالله بن مسـعود رضی الله عنه روایت است که میگوید: «**دخل نبی صلی الله علیه وسلم مکة و حـول الکعبة ثلاثمائة و سـتوق نصـباً- و فی الروایة صـنماً- فجعل یطعنها بعود فی یده، و جعل یقول(جـاء الحق و زهق الباطل ...الآیة).**».

-نبی صـلی الله علیه وسـلم هنگامیکه داخل کعبه گردیدند در داخل و اطـراف آن 360 نصب[6] – و در روایت دیگر بت- قـرار داشـت، که به شکستاندن همه آنها با عصائی دست خـویش شـروع کـرد، و این آیه را مادام میخواند (**جاء الحق و زهق الباطل**)، - حق آمد و باطل نـابود گشت.

قرطـبی رحمه الله تعـالی در تفسـیر اش 314/10 میگویـد: در این نصـوص دلیل مشـروعیت کسر و شکسـتاندن اوثـان یا بت ها و غـیره تصـایر و تنـدیس هـا....به مجـرد غلبه و دست یـافتن بر آنها موجـود میباشد.

**دلیل سوم:**

[6] . نصب در لغت عرب به هر چیزی گفته میشود که بغیر الله مورد عبادت قـرار میگـرفت، امکـان داشت، سنگی باشد، یا دانه ای خرمائی و یا تنه ای درختی، همانطوریکه در روایت مشهور از عمر بن خطـاب رضی الله عنه آمـده اسـت، که در جـاهلیت ما به معبـودان (انصـاب) خـویش تعجب میکردیم، هنگامیکه به سفر میرفتم، خرمائی را در طول راه به عبادت میگرفـتیم، و چـون گرسـنه میشدیم، آنرا میخوردیم و بعوض آن سنگ زیبائی را پیدا کرده مورد عبادت قـرار میـدادیم و بهمین ترتیب هرگاه چیزی از آن خوش ما می آمد مـورد عبـادت قـرار میـدادیم و هنگامیکه از عبـادت آن خسته میشدیم آنرا دورد می انداختیم.

قـول الله متعـال بـرای موسی علیه السـلام در مـورد گوسـاله ایکه قومش آنرا به عبادت گرفته بودنـد:{**وَانْظُـرْ إِلَى إِلَهِـكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِـفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْـفًا**}، - و بسـوی معبودی که پیوسـته به عبـادت گرفته بودید بنگر و بـبین که چگونه آنـرا میسوزانیم و سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم و می پراگنیم.

و همچنـان این قـول الله متعـال – در مـورد انبیـاء و از جمله موسی علیهم السـلام- که میفرمایـد: {**أُولَئِكَ الَّذِينَ هَـدَى اللَّهُ فَبِهُـدَاهُمُ اقْتَدِهْ**}، - آنـان کسـانی هسـتند که الله ایشـان را هـدایت داده اسـت، پس از هدایت ایشان پیروی کن.

**دلیل چهارم**:

آنچه که از ویران کـردن و شکسـتاندن بت ها و اصـنام جـاهلیت توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم، و همچنـان فرسـتادن صـحابه جهت این مأموریت ثابت میشود، قرار ذیل است:

1-احادیث که صحیحین (مسلم و بخـاری) در مـورد کسر و شکسـتاندن اصنام و بت ها در روز فتح مکه و اطراف آن توسط نـبی صـلی الله علیه وسلم و صحابه روایت کرده اند.
2-احادیث که صحیحین در مورد گسیل داشــتن جریر بن عبدالله البحلی همــراه با ســریه اش جهت شکســتاندن بت (ذی الخلصــة) در یمن روایت کرده اند.
3-نســائی و غــیره از گســیل داشــتن خالد بن ولید جهت ازبین بــردن (نخله)[7] و ازبین بـردن مجسـمه (عـزی) احـادیث صـحیحی را روایت کرده است.
4-ابن سعد در کتاب الطبقات خویش از گسیل داشتن مغیره بن شـعبه و ابو سـفیان بن حـرب بسـوی طـائف توسط نـبی صـلی الله علیه وسلم جهت ازبین بردن مجسمه لات روایات صحیحی را نقل میکند.
5-همچنان ابن سـعد از گسـیل داشـتن علی بن ابی طـالب توسط نـبی صلی الله علیه وسلم بسوی ویـران کـردن (الفُلس) – بت که مـورد عبادت مردمان طی- قرار میگـرفت روایـات صـحیحی را نقل کـرده است.
6-ابن سعد همچنان روایـات دیگـری بطریق مرفـوع از نـبی صـلی الله علیه وســلم و گســیل داشــتن عمر بن عــاص جهت ازبین بــردن و شکستاندن تندیس یا مجسمه سواع میآورد.
7-ابن سعد روایت گسیل داشتن طفیل بن عمـرو الدوسی بسـوی (ذی الکفین) بت مورد عبادت (مردمان دوس) و امر به حریق نمـودن آن

[7] . درختی بود که در جاهلیت مورد پرستش مشرکین عرب قرار میگرفت.

توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم را نـیز در طبقـات خـویش نقل میکند.
8-ابن سعد همچنان فرستادن سعد بن زید الاشهلی به سوی (المشلل) جهت ازبین بـردن منـات توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم را در طبقات خویش نقل میکند.

**دلیل پنجم**:
مسلم از عمره بن عبسه روایت میکند که او بـرای نـبی صـلی الله علیه وسلم گفت: برای چه فرستاده (بر انگیخته) شده ای؟ نـبی صـلی الله علیه وسلم گفت:(**أرسلنی بصلة الأرحـام و کسر الأوثـان و أن یوحد الله لا یشرك به شیء**)، - من فرستاده شده ام که صــله ارحام را بجا آورم، بت ها و اوثان را بکشنم و فرستاده شـده ام تا آنکه الله به یگـانگی عبـادت گردیـده و بـرایش هیچ چـیزی شـریك گردانیـده نشود.

**دلیل ششم**:
مسلم و غیره از ابی هیاج اسدی روایت میکند که گفت: علی بن ابی طالب بـرایم گفت: تـرا بجـائی میفرسـتم که نـبی صـلی الله علیه مـرا فرستاده بود: (**أن لا تدع تمثالا إلا طمسته، و لا قبرا مشرفا إلا سویته**)، - اینکه هیچ تصـویر و مجسـمه ای را نگـذاری مگر اینکه آنـرا ازبین برده باشی، و هیچ قبری را که بلند تر از زمین باشد، مگر آنــرا با خاك یکسان سازی.
که قـول علی بن ابی طـالب در لفظ (تمثـالاً)، نکـره در سـیاق نفی بوده که همه ای تصاویر و مجمسه ها را شامل میگردد.

**دلیل هفتم**:
صـــحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت میکند که گفت: رســـول الله صلی الله علیه وسلم بر من داخل شـد، و من پـرده ای تصـویر دار را بر طاق آویزان میکردم، در حالیکه چهره اش ازین کـار متغـیر شـده بـــود گفت: (**إن من أشد النـــاس عـــذاباً یـــوم القیامة الـــذین یشبهون بخلق الله**)، - کسانیکه شدیدترین عـذاب را در روز قیـامت میبینند، مردمانی هستند که میخواهند به مشـابهت خلقت الله آفرینشی انجام بدهند.

**دلیل هشتم**:
1-ابو داوده و ترمذی با تصحیح  از ابی هریـره روایت میکنند که نـبی صلی الله علیه وسلم گفت: (**أتانی جبریل فقال: إنی کنت أتیتك**

**البارحة فلم يمنعنى أن أكـون دخلت عليك الـبيت الـذى كنت فيه إلا أنه كـان فى بـاب الـبيت تمثـال الرجـال، و كـان فى البيت قـرام سـتر فيه تماثيـل، و كـان فى الـبيت كلب، فمر برأس التمثال الذى بالباب فليقطع فليصـير كهيئة الشـجرة، و مر بالســـتر فليقطع و يجعل منه وســـادتين منتبـــذتين يوطـآن، و مر بـالكلب فيخـرج ففعل رسـول الله صـلى الله عليه وسلم**).

جبريل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمـده بـودم، اما مـرا از داخل شـدن به خانه ات جز تصـاوير مـردان كه در دروازه خانه منقوش بودند منع نكرد، و در خانه پرده اى منقوش با تصـاوير و تمثـال ها بود، و همچنان در خانه سگى بود، بناً (نبى صلى الله عليه وسلم) به طرف سر تصاوير كه در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنرا ازبين برد و طورى تراشيد كه به مانند تنه درخت درآمد، و بطرف پرده ها رفت و آنها را بركند و از آنها دو بــالش يا تشك ســاخت كه بــالاى آن تكيه (يا نشسته ميشد)، و بعداً بطرف سگ رفته و آنـرا از خانه خـارج كـرد، كه اين همه فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم بود.

**دليل نهم**:

ابن ابى شـــــيبه از اســــــامه رضى الله عنه روايت ميكند كه گفت: (**دخلت مع النبى صلى الله عليه وسلم الكعبة فـرأيت صـورة فأمرنى فأتيته بـدلو من المـاء فجعل يضـرب تلك الصـورة و يقول: قاتل الله قوماً يصورون ما لا يخلقون**)، - با نـبى صـلى الله عليه وسـلم يكجا داخل كعبه شـديم و در داخل خانه چشم مـان به تصويرى افتاد، نبى صلى الله عليه وسـلم مـرا امر كـرد تا آنـرا بيـآورم، پس من آنرا همـراه با سـطل آبيكه وجـود داشت آوردم، و نـبى صـلى الله عليه وسلم با آن آب تصـوير را ازبين بـرده و گفت: الله آن قـومى را هلاك گرداند كه آنچيز هاى را كه خلق نكرده اند به تصوير ميكشند.

**دليل دهم**:

امـــام احمد از ابى محمد هـــذلى و او از على رضى الله عنه روايت ميكند كه گفت: رســول الله صل الله عليه وســلم در يك جنـــازه اى فرمودند:(**أيكم ينطلق إلى المدينة فلا يدع بها وثناً إلا كســره، و لا قبراً إلا سواه، ولا صورة إلا لطخها؟**) فقال**: أنا يا رسـول اللـه، فـانطلق فهـاب أهل المدينة فرجـع، فقـال على رضى الله عنه: أنا أنطلق يا رسول الله، قال: فانطلق، فانطلق ثم**

**رجع فقال: يا رسول الله لم أدع بها وثناً إلا كسرته ولا قبراً إلا سويته ولا صورة إلا لطختها)**[8]**.**

-کدام یکی از شـما است که به شـهر مدینه رفته و دوبـاره بر نگـردد مگر اینکه تمامی بت ها و مجسمه ها را بشکند و هیچ قـبری را نگـذارد مگر اینکه آنــرا ازبین بــرده -و با ســطح زمین یکســان ســازد-، و هیچ تصویری را نگذارد مگر اینکه آنـرا ازبین بـرده و محو کنـد؟ کسی گفت من یا رسول الله، و به سوی مدینه شـتافت اما از اهل مدینه ترسـید و دوباره بازگشت، علی رضی الله عنه گفت من یا رسول الله! مـیروم و این همه را انجام میدهم، و به سوی مدینه شتافت و دوباره برگشت: و گفت: یا رســول الله هیچ بت و مجســمه ای را نگذاشــته ام مگر اینکه همه آنها را شکسـتم، و هیچ قـبری را نگذاشـتم مگر اینکه آنـرا با خـاك یکسان ساختم، و هیچ تصویری را نگذاشتم مگر اینکه آنرا محو کـرده و ازبین بردم.

**دلیل یازدهم**:

بخاری در باب نقض الصـور یا (شکسـتاندن تصـاویر) از عائشه رضی الله عنها روایت میکند که گفت:(**لم یكن رســول الله صــلی الله علیه وســلم یــترك فی بیته شــیئاً فیه تصــالیب إلا نقضه**)،- رسول صلی الله علیه وسلم هرگز نمی گذاشت که در خانه اش چـیزی از صـلیب یا اینکه در آن تصـاویر نقش شــده باشد گذاشـته شـود مگر اینکه آنرا می شکست.

**دلیل دوازدهم**:

بخاری و مسلم از ابی هریره روایت میکند، که رسول الله صـلی الله علیه وسـلم گفت:(**و الـذی نفسی بیـده لیوشـكن أن بن مـریم حكمــاً مقســطاً، فیكسر الصــلیب، و یقتل الخــنزیر، و یضع الجزیة، و یفیض المال حتی لا یقبله أحد**).

-به الله سوگند که زود است (عیسی) پسر مریم حکومت پر از عدل و انصاف را برپا دارد، و صلیب را بشکند، و خـنزیر را بکشـد،و جزیه را لغو کند، و چنان فـراوانی پدید آید که کسی نباشد تا (زکـات) امـوال را بگیرد.

که درین نصــوص همچنــان به وضــاحت معلــوم میشــود، کسر و شکستاندن اوثان و بت ها امـری است که شـریعت بخـاطر آن آمـده و برآن تشویق میکند، که از چندین وجه قابل استدلال میباشد:

---

[8] . رواه الطیالسی و احمد (1/87)، و الهیثمی فی المجمع 5/172.

1- از عمل رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم که در هنگـام فتح مکه با دستان خویش بت ها و تندیس های داخل و اطراف کعبه را شکستند.
2- از فرستادن سرایا و لشکریان اسلام توسط نبی صلی الله علیه وسـلم برای شکستن و ازبین بـردن اصـنام و بت هـای موجـود در سـایر شـهر های جزیرة العرب.
3- مطلقاً امر نمودن صحابه به شکستاندن اصنام و مجسمه ها.
4- بیان اینکه رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم جهت شکسـتاندن بت ها فرستاده شده است.
5- ازبین بردن هر تصویری را که رسـول صـلی الله علیه وسـلم مشـاهده میکرد.

## فصل چهارم
## اقوال مذاهب و اهل علم

**اولاً:** اقوال و مذاهب صحابه و سلف

1- ابن ابی شیبه از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت میکند، که او در مقابل صندقی که در آن تصاویر منقوش بود نماز میگذارد، بناً امر کـرد تا آنها ازبین برده شوند.
2- بیهقی در سنن خویش از ابن مسـعود رضی الله عنه روایت میکنـد، که شخصی برایش طعامی را آماده کرده بـود، و او را دعـوت کـرد، گفت: آیا در خانه ات تصاویر موجود است؟ آنشـخص گفت: بلی! ابن مسـعود از داخل شـدن به خانه اش تا زمـانی ابـاء ورزید تا آنکه آن تصـاویر را شکست و ازبین برد.
3- امـام احمد از مسـور بن مخرمه روایت میکنـد، (**دخل علي عبدالله بن عباس يعوده فرأى عليه ثوب إستبرق فقال: يا أبا عباس ما هذا الثوب؟ قـال ابن عبـاس رضی الله عنهمـا: و ما هـو؟ قال: أنما كره ذلك لمن يتكـبر فيـه، قـال: ما هـذه التصـاوير فی الكـانون؟ فقـال: لا جـرم ألم تر كيف أحرقها بالنـار؟، فلما خرج قال: انزعو هذا الثوب عنی، و اقطعوا رؤوس هذا التصاوير التی فی الكانون، فقطعها**).

- روزی عبدالله بن عباس بر وی داخل شد اما دوباره برگشت، چون لبـاس از ابریشم را بر تن اش دیـد، گفت: ای ابن عبـاس این لبـاس را چه شـده اسـت؟ ابن عبـاس رضی الله عنه گفت: آن چیسـت؟ گفتم: ابریشم، گفت: این لبـاس زشـتی است و بـرای کسـانی است که تکـبر میورزنـد، و گفت:این تصـاویر که در آتشـدان منقـوش شـده

اســت،چیســت؟ گفت: مشــکلی نیســت، آیا نمی بیــنی که آتش آنها را میسوزاند؟ چون از خانه خارج شـدند گفت: این لبـاس را در مقابل من از تن ات بیرون کن، و سر های آن تصاویری را که در آتشدان منقـوش بودند، نیز ازبین ببر، و مسور آنها را ازبین برد.

4- ابن ابی شــیبه از محمد بن ســیرین روایت میکند که او بــرای اهل فارس (ایران) هیچ بت و مجسمه ای را نگذاشــته است مگر اینکه همه آنها را شکســـته و هیچ آتشی را نگذاشـــته مگر آینکه آنـــرا خـــاموش گردانیده است.

5- و ابو شــیخ از عمر بن عبــدالعزیز روایت میکند که او بــرای عــدی بن ارطاه نوشت، هر گونه مجسمه و تصویر را محو کرده و ازبین ببرد.

**ثانیاً: اقوال حنفیة**:

1-سرخسی در (شرح السير الكبير) 3/1052 میگوید:

«هر گاه در میان غنـائم صـلیبی و یا مجسـمه ای از طلا و یا نقـره پیـدا گردد، و یا اینکه در دینار و درهم این تصاویر حك شده باشد، پس بـرای امام لازم است که همه اینها را بشکند (و ذوب) نماید».

2-ملا علی قاری در (مرقاة المفاتيح) 4/177 میگوید:

«علمـاء میگوینـد: تصـویر حـرام اسـت، و ازبین بـردن آن واجب، زیـرا نشستن در جائی که این تصاویر در معرض دید باشد جواز ندارد».

3-و در (فتاوى الهندية) 2/216 آمده است:

«هرگاه در میان غنـائم قلائـد(گـردن بند هـای) از طلا و نقـره که در آن صلیب نقش شده باشد پیدا گردد، پس شکستن (ذوب نمودن) آنها قبل از تقسیم کردن غنائم واجب است».

**ثالثاً: اقوال مالکیه**:

1-قرطبی در (تفسیرش) 10/314 میگوید:

«درین آیه دلیل کسر و شکســـتاندن نصب و بت ها و مجســـمه ها هنگام غلبه و تسلط یافتن مسلمانان بر آنها موجود میباشد».

و همچنان میگوید:«هرگز تفسیر این آیت را (اینچـنین) نقل نمیکـردم مگر زمانیکه به این قـــول نـــبی صـــلی الله علیه وســـلم مواجه گردیدم(**والله لينزلن عيسى بن مريم حكمـاً عـادلاً فليكسـرن الصليب و ليقتلن الخنزير و ليضعن الجزية و لتتركن القلاص فلا يسعى عليها**)[9].

-به الله سوگند یاد میکنم، که عیسی بن مریم به زمین فـرود میآید و حکومت پرُ از عدل و عـدالت را قـائم میگردانـد، صـلیب را میشـکند، و

---

[9] . مسلم و بخاری.

خــنزیر را میکشــد، و جزیر را لغو میکند و (از کــثرت امــوال و دارائی زکات و صدقات) شما بجای خویش باقی میماند و کسی نخواهد بــود تا بطرف آنها برود.

که نبی صلی الله علیه وسلم با این قول خــویش پــرده را از روی آن محرمات بر میـدارد که تصـاویر و فسـاد آن و سـایر آلات و وسـائل لهو همانطوریکه ذکر کــردیم در عقب آن میباشــد، و این همه دلیل بــرای منمــوعنت از تصــویر و تصــویر ســازی و وجــوب تــرك صــاحب آن از پـرداختن به این عمل اسـت، زیـرا صـاحبان این تصـاویر به شـدیدترین حـالت در روز قیـامت عـذاب کـرده میشـوند، و برایشـان گفته میشـود آنچیز های را که خلق کرده اید زنده گردانید».

2-الخرشی در (شرح مختصر خلیل) 3/150 میگوید:

«چون به صدا در آوردن ناقوس رائج شـد، و آن عبـارت از آله ایست که (نصــاری) جهت تجمع به نمــاز شــان به صــدا در میآورنــد، پس آنها شکستانده شد و از برای آن هیچ گونه جبران خساره ای هم نبــود، و به مانند آن صلیب نیز زمانیکه در اعیاد و (نمـاز استسـقاء ایشـان) دعـائی طلب باران رائج گردید شکستانده و ازبین برده شد».

**رابعاً: اقوال شافعیه**:

1-عز بن عبدالسلام در (قواعد الأحکـام) 1/ـ 156 در بـاب (حقـوق الله در جهاد) میگوید

«محو کفر و دور کردن آن از قلب های کـافران، و زبانشـان، و تخـریب کنائس(عبـادت گـاه) شـان و شکسـتاندن صـلیب، بت ها و مجسـمه های شان، -از جمله حقوق الله بر مسلمان در هنگام جهاد میباشد-».

2-ابن حجر الهیثمی در (تحفة المحتاج) 6/29 میگوید:

«شکستاندن و ازبین بردن اصنام (بت ها) و صلبان(صلیب هـا) و سـایر آلات لهو و ظـــروف محرمه هیچ ضَــمانی را بــالای شـــخص مـــرتب نمیگرداند، زیرا در صورت توانائی انجام این عمل واجب میباشد».

3-و زکریا انصاری در (أسنی المطالب) 6/29 میگوید:

«بـالای هر شـخص بـالغ و توانا کسر و شکسـتاندن بتها و مجسـمه ها واجب میباشد».

**خامساً: اقوال حنابله**:

1-ابن قیم رحمه الله در (طرق الحکمیة) میگوید:

«مجسمه های بزرگان و تصـاویر – آنهـا- تخـریب و نـابود نمـودن آنها بدلیل – فسادیکه در- نفس این کار موجود است جواز دارد،ماننــد؛ بت های که بغیر الله مورد عبادت قرار میگیرنـد، یعـنی هنگامیکه تصـویر یا

مجسمه ای ازین اشخاص از (سـنگ، چونه گل وغـیره...) سـاخته شـود جواز دارد تا آنکه کاملاً ازبین برده شـود، و یا اینکه شکسـتانده شـده و حریق گردد».

و میگوید:

«ابو هیـاج اسـدی میگویـد: علی بن ابی طـالب بـرایم گفت: آیا تـرا بجائی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا فرستاده بـود؟ اینکه هیچ تصویر و تندیس را باقی نگذاری مگر آنکه آنـرا ازبین بـرده و نابود سازی، و قبری را که از زمین بلند ساخته شده باشد آنرا با سطح زمین یکسـان و برابر سـازی-رواه مسـلم، و این امر صـریحاً بر لـزوم ازبین بردن تصاویر در هر شـکل و صـورتش، هر قـبری مرتفع از زمین (فرق نمی کند که از سنگ یا گل یا خشك باشـد) دلالت دارد؛ المـروذی میگوید: برای (امام) احمد گفتم: آیا شخص داخل آن خانه ای نگردد که درآن تصـاویری را مشـاهده کنـد، و یا اینکه ببیند در آنجا تصـاویر نقش میگردد؟ گفت: بلی، و دلیل آن نیز این حـدیث صـحیح است که بخـاری آنرا در صـحیح اش روایت کـرده اسـت،(**عن ابن عبـاس رضی الله عنها أن النــبی صــلی الله علیه وســلم لما رأی الصــور فی البیت لم یدخل حتی أمر بها فمحیت**)، - از ابن عبـاس رضی الله عنها روایت است که نبی صـلی الله علیه وسـلم هرگـاه تصـویری را در خانه ای مشـــاهده میکـــرد در آن خانه داخل نمیشد تا زمانیکه امر به ازبین بردن آن نمیکرد؛ و فی الصحیحن: (**أن النبی صــلی الله علیه وسـلم قـال لا تـدخل الملائكة بیتـاً فیه كلب و لا صـورة**)؛ در صحیحین از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: ملائك در خانه ای که تصــویر و سگ باشد داخل نمی شــوند؛ و فی الصــحیح البخاری : عن عائشه:(**أن رسول الله صلی الله علیه وسلم كان لا یترك فی بیته شیئا فیه تصـالیب إلا نقضه**) و فی الصـحیحین عن ابی هریـرة رضی الله عنه قـال: قـال رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم:(**والـذی نفسی بیـده لیوشـكن أن یـنزل الله فیكم ابن مریم حكمـاً عـدلا، فیكسر الصـلیب، و یقتل الخـنزیر، و یضع الجزیة**)، - و در روایت دیگر صــحیحین از ابی هریــره روایت میکند که رســول الله صــلی الله علیه گفت: ســوگند بــذاتی که جــان من به ید اوست که در میان شـما الله متعـال ابن مـریم را بعنـوان حـاکم عـادل فـرود میـآرد، که صـلیب را میشـکند، و خـنزیر را میکشد و جزیه را لغو میکنــد؛ پس اینها فرســتاده گــان الله متعــال – صــلوات الله و ســلامه علیهم- هستند، ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم فرسـتاده گـان محمد صـلی الله علیه وسـلم- هر کـدام ایشـان در سـدد ازبین بـردن و محو محرمات و نابود سـازی آنها در جمیع اشـکال اش میباشـد، و همینطـور

صحابه رضی الله عنهم؛ پس هیچگونه التفاتی وجود ندارد که ایشـان در مخالفت با انبیاء و نبی صلی الله علیه وسلم قرار داشته باشند».

و در (روضة المحبین) 481 میگوید:

«یقینـاً که الله متعـال فرسـتاده گـان خـویش را جهت شکسـتاندن اصنام (بت ها و تندیس ها) و به تنهائی عبادت کردن خویش و چیزی را به او شریك نساختن فرستاده است».

2-البهـوتی در (دقـائق أولی النهی) 1/647 و (کشـاف القنـاع) 3/76 میگوید:

«و به نص ثابت است که صلیب شکسته و خنزیر کشته میشود».

3-المرداوی در (الأنصاف) 6/248 میگوید:

«و میگوید –یعنی شـیخ الموفـق- هر کسی مزمـار(نی)، یا طنبـور، یا صلیب، یا جام آب طلائی و نقرئی، ویا جام خمر را بشکند و ازبین بـبرد هیچ گونه تـاوان و ضَـمانی بر دوش اش نیسـت؛ و همچنـان در بربط (آلات ساز دهی موسیقی)، طبل، نرد، آلات سـحر، نوحه سـرائی، غیب گـوئی توسط علم سـتاره شناسـی، و تصـاویر خیـالی، مجسـمه ها و تندیس ها و تصاویر نیز این حکم مرتب است».

**سادساً: اقوال ظاهریه**:

1-ابن حزم در (المحلی) 8/147 میگوید:

«و هر کسـیکه جـام طلا و یا نقـره ئی را بشـکند و ازبین بـبرد بـالای او هیچگونه جبران خساره ئی نیست، و رسول الله صلی الله علیه وسـلم به بهـترین –واضح تـرین- دلالت از آن- یعـنی نوشـیدن و خـوردن در ظروف طلا و نقره- نهی کرده است، و همینطور از شکستاندن صـلیب نیز هیچگونه ضمان بالای متلف مرتب نمیگردد».

و همچنان در 11/338 میگوید:

«و واجب در مورد این ظروف مذکور، صـلیب، و تنـدیس ها اینست که آنها شکستانده شوند».

## باب دوم
## رد شبهات علماء ضاله

فصل اول: شبهه که صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد از شهر هـای را که فتح میکردند به حال خود میگذاشتند.
فصل دوم: شبهه که تنها آن تعداد مجسمه ها و تندیس ها حرام میباشد که بغیر از الله عبادت میگردند.
فصل سـوم: شـبهه که مصـلحت ایجـاب میکند که اینگونه تنـدیس ها و مجسمه ها به حال خود گذاشته شوند.
فصل چهارم: شبهه که این مجسـمه ها و تنـدیس ها متعلق به اهل ذمه بوده و ایشان به اینها عقیده واقرار دارند.
فصل پنجم: شبهه قیاس این مجسمه ها و تندیس ها به بازیچه اطفال.

### فصل اول
### صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد شهر های را که فتح میکردند به حال خود رها میکردند

بعضی از علمائی ضاله در دفاع از (تندیس های بودا) یاد آوری میکنند که این تندیس ها از آثار جـاهلیت بـوده و صـحابه و تـابعین آنها را تـرك

نمودند – همانطوريكه افراد غير از آنها آنرا ترك كرده بودند- بنــاً واجب است كه بحال خود گذاشته شوند.

**در جواب اين شبهه بايد بگويم**:

بايد دانست كه تنديس ها و تصـاوير كه در جـاهليت بـوده اند و مـورد عبادت قرار ميگرفتند مسلمانان در اثنائى فتوحـات اسـلامى قطعـاً آنها را ازبين برده اند، وهيچ مسلمانى در شناخت و توانائى صـحابه و توحيد و دشمنى شان با شرك و اهل آن شكى ندارد، و دليل ما نيز اينست كه ايشان همه و در همه امور در خطوط و مسير مصطفى صلى الله عليه وسلم قرار داشتند، و همين صحابه را نبى صـلى الله عليه وسـلم جهت ويـرانى و نـابود سـازى بت ها و تنـديس ها ميفرسـتادند، و اين همه را لازمــاً جهت انتشـار توحيد انجـام ميدادنـد، پس واضح است كه ايشـان هزاران هزار معبودان باطل و تنديس هاى ساخته شده را در شهر هاى كه فتح ميكردند ازبين برده اند، بلكه كتابهاى ايشان را كه دعوت بسوى شرك و بت پرستى بود نيز ازبين ميبردنـد، همانطوريكه ابن خلـدون در مقدمه خويش، ص 480 ذكر ميكند: هنگاميكه سرزمين فارس فتح شد در آنجا كتاب هاى زيادى را پيدا كردند، سـعد بن ابى وقـاص به عمر بن خطاب نامه فرستاد و اجـازه اخذ و نقل آنها را بر مسـلمانان خواسـت، اما عمر بــرايش نوشــت:اگر آنها را در بحر بياندازيد (بهـتر خواهد بــود) زيرا اگر درآن هدايتى باشد پس الله به بهـتر از آن ما را هـدايت نمـوده است، و اگر در آن گمراهى و ضلالتى باشد، ما را الله كفايت ميكنـد- تا از هرگونه گمراهى نجات بدهد- پس آنــرا در آب بحر و يا اينكه در آتش بياندازيد، و به اين گونه علوم فارس ازبين رفته و از رسـيدن اش به ما جلوگيرى شد».

پس اگر با كتاب ها و علـوم شـان اينگونه رفتـار گرديـده باشد رفتـار شان در مقابل بت ها و تنديس ها و معبـودان باطل شـان چگونه بــوده ميتواند؟؟؟!!!.

بناً اينگونه جهالت از اينچـنين علمـاء ضـاله كه تنـديس ها و بت هـاى امثال چون تنديس (بودا) را از ميراث هاى انسانى دانسته و كوشش به حفظ و ابقا آنها ميكننـــد، دروغ ميگويند – الله ايشـــانرا خـــوار و ذبـــون گرداند-، زيرا اين بت ها و تنديس هاى (بودا) و نسـبت به به افغانـان، و بت ها و تنديس هاى فراعنه و نسبت آن به مصرى ها، بهماننــد، لات و عـــزى و منـــات و نســـبت آنها به اعـــراب ميباشـــد، درحاليكه اين همه معبودان اعراب جاهليت بود اما همـان مشـركين زمانيكه ايمـان آوردند همه آنها را ويران كردند و ازبين بردن آنها را بالاى خود واجب دانستند، اما آيا ديديد كه يكى از آنان در هنگام ويـرانى عـزى و لات به مانند اين علماء ضاله مدافع بودا گريه كرده باشند؟؟!!.

آن تعداد بتان، معبودان و تندیس ها که در شهر های مفتوحه توسط مسلمانان به حال خود گذاشته شده اند، به سه نوع تقسیم میشوند:

**نوع اول**:

آن تعداد مجسمه ها و تندیس های بودند که در داخل کنائس و معابد شان قرار داشت و با ایشان همچنان صلح صورت گرفته بود، که بشرط عدم دعوت و انتشار آن از ویرانی آنها صرف نظر کرده بودند، که از شروط عمری معروف بر اهل ذمه همچنان این موارد بود: (***با ناقوس های خویش نمی نوازید بجز نواختن خفیف در داخل کنیسه های خود، و هیچگونه صلیبی را از آن ظاهر نمیگردانید....و هیچ گونه صلیب و یا کتابی را از آنجا به بازار های مسلمانان خارج نمیسازید***) ، ابن قیم رحمه الله تعالی در شرح این قول: (**ولا نظهر علیها صلیباً**)، و هیچ گونه صلیبی را از آن آشکار نمی سازید، در (احکام أهل الذمة) 2/719 میگوید:«صلیب از شعائر و علامات خاص کفر ظاهر میباشد و از آشکار ساختن آنها ممنوع بودند، احمد حنبل در روایتی میگوید:صلیب را بلند (نصب) نکنید، و خنزیری را ظاهر نسازید، و آتشی را بلند نیافروزانید، و خمر نوشی خویش را ظاهر نسازید، اما رهبر و امام شان از همه ای موارد منع بود»، و عبدالرزاق از معمر و او از عمر بن میمون بن مهران روایت میکند که گفت: عمر بن عبدالعزیز نوشت که**:** ***(مردمان نصاری شام را از نواختن ناقوس منع کنند، و نگذارند که صلیب را بر بالای کنیسه های خویش نصب کنند، و هرگاه کسی با وجود این همه چیزی ازین نواهی را انجام دادند به مجرد دست یافتن به آنها همه آنها را ویران و نابود کنید،*** **ظاهر ساختن صلیب به منزله ظاهر و آشکار ساختن بتان و تندیس ها میباشد؛ زیرا صلیب معبود نصاری است، همانطوریکه بتان و مجسمه ها معبودان مشرکین میباشد، از همین جهت ایشانرا به نام عباد الصلیب (بنده گان صلیب) یاد میکنند، و ایشان را نگذارید که با نصب صلیب ها در بالای دروازه کنیسه های شان و ظواهر آنها کفر خویش را آشکار سازند و اجازه ندهید که در داخل آن به نقش تصاویر و صلیب بپردازند**).

**نوع دوم**:

این تماثل و تندیس ها به گونه ای بودند که ایشان توانائی و قدرت ازبین بردن و ویرانی آنها را نداشتند، مانند؛ مجسمه ها و تندیس های بزرگی که تراشیده شده از کوه ها و صخره های بزرگ بودند، که ناچار

توانائی تخریب و ازبین بـردن آنها را نداشـتند، همانطوریکه ابن خلـدون در مقدمه خـویش ص 383 میگویـد: هیکل هـای عظیمی که حـتی يك دولت واحد توانائی ساختن آنـرا به تنهـائی نداشـتند بلکه در ازمنه هـای متواتر ساخته شده اند، طوریکه هر یک کاملاً به انـدازه دید چشم بـود، «از همین جهت ما آثاری از بناء هـای عظیمی را در میـآبیم که دولت ها از ویران کردن و تخریب آنها عاجز بودنـد، با وجودیکه تخـریب و ویـران کردن چیزی نسبت به ساختن آن آسـانتر اسـت»، و به همین تـرتیب به دو مثال دیگری نیز درین زمینه اشاره میکنیم:

**اول**: - هارورن- الرشید قصد ویران کردن (إيوان کسری) را کـرد، و امری را صادر نمود و قوت های زیـاد انسـانی و منجـنیق ها و تـبر هـای بـزرگی را گـرد آوردند و به (ایـوان کسـری) یـورش بردند اما از ویـران کردن آن عاجر ماندند.

**دوم**: مأمون خواست تا (اهرام) مصر را ویران کند، تمام نـیرو هـای خویش را جمع کرد اما نتوانست انجام بدهند.

**نوع سوم**: آنعـده از تنـدیس ها و مجسـمه هـای بودند که زیر خـاك مدفون شده بودند، و یا اینکه تحت تپه های ریگی قـرار گرفته بودنـد، و تا زمـان بعـداز فتوحـات کشف و ظـاهر نشـده بودنـد، و اکـثریت آثـار فراعنه در مصر از همین نوع میباشند، مانند؛ معبد (ابو سمبل) در مصر که یکی از بزرگترین معابد فراعنه بشمار میرود، که تقریباً در حدود يك و نیم قرن با جمیع تندیس ها و مجسمه هایش در زیر ریگ های بیابـانی قرار داشت، و اکثریت تندیس ها و مجسمه های موجود در موزیم هـای مصر قبل از همین زمـان کشف نگردیـده بودنـد، طوریکه مقریـزی (ت 845) در (الخطط) 1/122 میگوید: مجمسمه (أبا الهـول) در تحت ریگ ها مـدفون بـود، که بجز از سر و گـردنش بـاقی همه زیر زمین ناپدید بودند – برخلاف امروز که بکلی آشـکار شـده انـد-، و از زرکلی –(شـبه جزیره عرب) 4/1188- در مورد اهـرام و مجسـمه ابی الهـول و غـیره پرسیده شد: که آیا صحابه هنگامیکه داخل مصر گردیدنـد، این مجسـمه های را مشـاهده کـرده اند یا خـیر؟ گفت: اکـثریت آنها پوشـیده با ریگ بودند، و أبا الهول اصلاً دیده نمیشد.

بناً درست نیست که مطلقاً ترك نمودن این مجسمه ها و تنـدیس ها را به مردمـان بهـترین قـرن هـای اسـلام و صـحابه رضی الله عنهم و أرضاهم نسبت بدهیم، زیرا آنان حریص ترین مردمان به اقامه و اشاعه توحید و شعائر اسلام، و ازبین بردن شرك و آثار آن بوده اند.

## فصل دوم
## رد شبهه ایکه فقط آن تعداد از مجسمه های حرام هستند که بغیر از الله مورد عبادت قرار میگیرند

**که قطعاً به دلایل ذیل یك حرف باطل میباشد:**

**وجه اول**: موارد و نصوص را که در فصل دوم باب اول در خصوص تحریم تصاویر و مجسمه ها متذکر شـدیم که این نصـوص عـام بـوده و همه انواع و اشکال تصاویر و مجسمه ها را شـامل میگـردد، عم ازینکه مورد عبادت قرار بگیرند و یا نگیرند، و همچنان عمـوم این نصـوص باید از لحاظ لفظ و معنی مورد توجه قرار گرفته شود، مثلاً؛ هرگـاه نص در مورد شیء ازین جمله با دلیل خاص(تخصیصاً) ذکر شـده باشـد، باید در همان حد تخصیص آنرا مورد استعمال قرار دهیم- و هرگاه نصوص عام باشد آنـرا بجز از مـوارد تخصـیص حمل بر همه مـوارد منصـوص علیه کنیم-.

**وجه دوم**: اگر فرضاً این حرف را قبول هم کنیم؛ از بــاب سد ذرایع و حمایت جانب توحید که اصل از اصول اسلام میباشد، این مجســمه ها و تندیس ها مورد تحریم قرار میگیرد.

**وجه ســوم**: أبو داود و ترمــذی با تصــحیح از أبی هریــره حــدیثی را روایت میکننــد، که رســول الله صــلی الله علیه وســلم گفت: (**أتــانی جبریل فقال: إنی کنت أتیتك البارحة فلم یمنعــنی أن أكــون دخلت علیك البیت الذی کنت فیه إلا أنه کان فی بــاب الــبیت تمثال الرجال، و کــان فی الــبیت قــرام ســتر فیه تماثیــل، و کــان فی الــبیت کلب، فمر بــرأس التمثــال الــذی بالبــاب فلیقطع فلیصــیر کهیئة الشــجرة، و مر بالســتر فلیقطع و یجعل منه وسادتین منتبــذتین یوطــآن، و مر بــالکلب فیخــرج ففعل رسول الله صلی الله علیه وسلم**).

جبریل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمــده بــودم، اما مــرا از داخل شــدن به خانه ات جز تصــاویر مــردان که در دروازه خانه بود منع نکرد، و در خانه پرده ای منقوش با تصــاویر و تمثــال ها بــود، و همچنان در خانه سگی بود، بناً (نــبی صــلی الله علیه وســلم) به طــرف سر تصــاویر که در دروازه خانه منقــوش بــود رفت و آنــرا ازبین بــرد و طوری تراشید که به شــکل تنه درخت در آمد و بســوی پــرده ها رفت و آنها را برکند و از آنها پوشتی های ساخت که بر آن تکیه زده میشــود، و بعــداً بطــرف سگ رفته و آنــرا از خانه خــارج کــرد، که این همه فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

که دیده میشود جبریل رسول صــلی الله علیه وســلم را امر به ازبین بردن سر های تصاویری که در دروازه ای خانه اش منقــوش شــده بــود کرد، پس حالا چه کسی است که بگوید: این تصاویر در خانه نبی صــلی الله علیه وسلم جهت عبــادت گذاشــته شــده بودند - و از آنجهت امر به ازبین بردن آنها صورت گرفت؟؟؟!!!.

اگر کسی این قــول را بگوید بــدون شك حلقه و طنــاب اســلام را – العیاذ بالله -از گردن خویش دور انداخته است، زیرا این نبی صــلی الله علیه وســلم بــود که بــرای ازبین بــردن و شکســتاندن بت ها و اوثــان فرستاده و مأمور شده بود.

**وجه چهــارم**: این تنــدیس هــای (بــودا) که با شکســتن آن اشك از چشمان علماء ضاله جاری شد، همان مجسمه ها و تنــدیس هــای بودند که یك زمانی بغیر از الله متعال مورد عبادت قرار میگرفت، و اهل بودا و بودایــان به مــدت هــای طــویلی حــتی امــروز در جهــان آنــرا به الهیت

میگرفتند و برای آن نماز و دعاء انجام میدادند، و در حال حاضر بیشــتر از ششصد ملیون انسان در جهان به دیانت بودا عقیده دارند، که بیشتر شــان در چین و جاپــان و نیپــال و هند ...منتشر هســتند[10]، که هیچگونه اقامه ای دلیل برای تقدیس مجسمه هـای بـودا از طـرف این اشـخاص ضرورت نمیباشد، زیرا شدد غضب و قهر شان از ویرانی این تندیس ها بیانگر آن میباشد، تا جائیکه جهت انتقـام گـیری معبـود خـویش به پـاره کردن و به آتش کشیدن قرآنکریم اقدام کردند - لعنة الله علیهم-.

که این مجسمه ها و تندیس ها به نظر همین علماء ضاله همچنـان از جمله تندیس های واجب تخریب بودند، زیرا بغـیر از الله تعـالی عبـادت میگردیــد، اما بــاوجود این هم گفتند که اســلام تخــریب تنــدیس ها را بشرطی اجازه میدهد که به عبادت گرفته شوند.

## فصل سوم

## شبهه ایکه گفته میشود مصلحت ایجاب ترك تخریب این تندیس ها را میکند

اصحاب این گونه مصالح به دو قسم اند:

قسم اول: اصـحاب مصـلحت دیـنی: و این گـروه کسـانی هسـتند که میگویند: مصلحت دعوت ایجاب میکند که درین امور از آهستگی و صبر کار گرفته شود، چـرا عـواقب نیکی نخواهد داشت طوریکه الله متعـال میفرماید:{**وَلَا تَسُـبُّوا الَّذِينَ يَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُـبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ**}، - (ای مؤمنان!) به معبـودان و بتهـای که مشــرکان بجز الله میپرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شده) و جاهلانه و تجاوز کارانه الله را دشنام دهند.

---

[10] . الموسوعة الميسرة 2/772.

همانطوریکه شاهد بودیم تخریب و ویران کردن این مجمسه ها منتج به سوختاندن و پاره کرده قرآنکریم گردید.

**و قسم دوم**: اصـحاب مصـالح دنیـوی میباشـند: و اینـان کسـانی هستند که میگویند: مصلحت کشور و در آمد های مالی آن ایجاب میکند که این مجسمه ها موجود باشند زیرا این مناطق اکثراً مناطق سیاحتی میباشند.

**اما جـــواب این دو گـــروه را از دو طریق - بحث مجمل و بحث مفصل- ارایه میکنیم**:

**جواب مجمل**: باید بـدانیم که بزرگـترین مصـلحت در اسـلام اقامه توحید و انتشار ارکان و ریشه های آن، و ازبین بردن شـرك و آثـار اش میباشد، و بزرگترین مفسده ترك نمودن آثار و بناء های شرکی و وثـنی با وجود قدرت ازبین بردن آنها میباشد، و در اینجا لازم است تا به قصه ابـــراهیم علیه الســـلام تأمل گـــردد، که چگونه بت ها و مجمسه ها را پارچه پارچه نموده وهمه را ویران کرد ولی هرگز به اینگونه مصـالح که شیطان آنرا بـرای اولیـاء خـویش القـاء میکند و بـالای آنها تسـلط میآبد توجه نکرده ودر نظر نگرفت.

و در قصه (نماینده گان ثقیف) تأمل گردد، کسـانیکه نـزد رسـول الله صـلی الله عیه وسـلم اسـلام آوردنـد: و از نـبی صـلی الله علیه وسـلم خواســتند تا طـاغوت –لات- را برایشــان بگــذارد و تا سه سـال آینــده ویرانش نکنـد، اما رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم از قبـولی اسـلام ایشان انکار ورزیـده و کوچکـترین در خواست شـان را نپـذیرفت، زیـرا ایشان تاکید برین داشتند تا بدون ترك گفتن این بت های خویش اسـلام را بپذیرند، و این همه شاید بخاطر اشخاص نادان – محبت این طـاغوت هنوز هم در دل هایشان بوده و برای اسلام آوردن قوم خویش خطرات و شــبهات را پیش میکردنــد- و زنــان و نــواده هــای ایشــان که با این طاغوت انس گرفته بودند- و زشت میداشتند تا خود این قــوم دست به تخریب این مجســمه بزننـد، بنـاً نـبی صـلی الله علیه وسـلم مغـیره بن شـــعبه و أبا ســـفیان بن حـــرب را جهت ازبین بـــردن و تخـــریب آن فرستاد[11].

پس به مصالح موجود درین کار دقت گردد:

1-ایشان جدیداً به اسلام گرویده بودند و نیاز به اُنس گـرفتن به اصـول و اساسات اسلام داشتند.

2-از نادانان قوم خویش ترس داشتند.

3-آنان نیاز داشتند و میخواستند تا قـوم خـویش را اولاً با عقاید اسـلام اُنس بدهند و بعداً آهسته آهسته به اسلام داخل شوند.

---

[11] . الطبقات از ابن سعد 5/505، تاریخ طبری 2/180.

اما با وجـود این همه نـبی صـلی الله علیه وسـلم مصـلحت را درین دانست که تمام بناء ها و پایه های شـرك ازبین بـرده شـود، و هرگز به این گونه مصالح موهوم التفات نگردد.

همانطوریکه ابن قیم رحمه الله تعالی در مـورد (فوائد قصه ثقیف در زاد المعاد) 3/506 میگوید:

«از آن جمله ابقاء و نگهداشت مواضع شرك و طواغیت حتی يك روز بعـداز آنکه قـدرت تخـریب و نـابود سـازی آن را مسـلمانان پیـدا کردند جواز ندارد، زیرا مواضع و مکان های شرك و کفر از بزرگترین منکرات است که کوشش و قول برای حفظ و ابقاء این طواغیت با وجود دست یافتن به آنها مجاز نمیباشد»[12].

«و از جمله فوائد تخــریب و ازبین بــردن مواضع شــرك که بت ها و طواغیت در آنجا گذاشـته میشـود، خشـنوی الله و رسـول او صـلی الله علیه وسلم گردیده و از تخریب آنها و میکیده ها و معابد شـان اسـلام و مسلمین منتفع میگردند، زیرا طوریکه شـاهد حـال هسـتم قـبر پرسـتی بغیر از الله متعال و شـریك قـرار دادن آن به الله متعـال ازهمین امـور میباشــد، و به قیـاس همـان دلایل تخـریب و ویـران سـاختن قـبر ها و یکسـان سـاختن آن با سـطح زمین امر واجـبی بـوده که هر مصـلحتی باعث توقف درین امر گردد پذیرفته نمیشود».

اما جواب مفصل را با رد شبهات آغاز میکنیم:

**شــبهه گــروه اول**: این آیت را که اســتدال میکنند در مکه نــازل گردیده است – در اثنای که مسـلمانان با ضـعف قـوات انسـانی مواجه بودند- و این آیت خاص در مورد سباب یا دشنام دادن بوده است، و اگر این آیت بــرای رســول الله علیه وســلم در مــورد شکســتاندن بت ها و مجسـمه ها میبـود، حتمـاً به آن امر میکـرد، و بین این دو امر هیچ گونه منافاتی وجود هم نمی داشت، و اگر مسـلمانان در آن زمـان به ضـعف دچـار بودند و توانـائی ازبین بـردن بت ها و طـواغیت را نداشـتند، پس درین حالت مفسده دشنام دادن الله متعال توسط مشرکین بزرگــتر از مجرد دشنام دادن معبودان مشرکین است - بدون اینکه آنها ازبین برده شده و تخریب گردند- که چنین وضعیتی قبل از هجرت مسلمانان بالای آنها حاکم بـود، و چونکه از سـوی الله برایشـان نصـرت آمد و قـدرت و قوت زیادی کسب نموده و توانائی ازبین بردن و تخریب طواغیت و بت ها را پیدا کردند، بناً ازبین بــردن و شکســتاندن آنها مصـلحت بزرگـتر و راجح نسبت به مفسده دشنام دادن مشرکین به الله متعـال میباشـد؛ و

---

[12] . اینجا قول ابن قیم رحمه الله را که میگوید: ابقاء و نگهداشت مواضع شـرك و طـواغیت حـتی يك روز بعداز آنکه مسلمانان به آنها دست یافتند جواز ندارد، و قول قرضـاوی را– که نـابود سـازی مجسمه های بودا بغیرت اش برخورده بود- و گفته بود: نابوده و تخریب این آثار جواز نــدارد !!! به مقایسه میگذاریم.

این چـیری بـود که رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم بعد از فتح مکه انجام دادنـد، و تـاریخ شـاهد شکسـتاندن طـواغیت و بتـان بدست خـود رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرستادن سریا جهت ازبین بــردن و تخریب سایر این طواغیت در دیگر شهر ها میباشد.

**و جواب گروه دوم را -که میگویند: ترك این طواغیت برای آنست که اینها جهت ســـیاحت میباشـــند- از دو جهت ارایه میکنیم:**

**وجه اول**: این کلام از جمله باطل ترین اقوالی است که گفته شـده است، و این اشخاص ضـاله و گمـراه توسط امر بـاطلی جهت دفـاع از باطل استدالال میکنند؛ آنجا که میگویند مصـلحت آمـدن کفـار در شـهر هــای مســلمانان- آنچه را که ســیاحت نامیــده انــد- اقتضــای ابقــاء و نگهداشت اینگونه تندیس ها و بت ها را میکند.

**باید برایشان بگویم**:

اگر برای حرمت و وجوب شکستاندن و ازبین بردن این مجسمه ها و بتان دلیلی تحریم ابقاء آن نمی بود آیا شما به مانند این کفار و سیاحت کننده گـان به مشـاهده و دیـدن این بتـان میرفتید و این اسـتدلال شـما درست میبود، در حالیکه آمدن کفار بر بلاد و شهر های مسلمانان خالی از مفاسد و مصــائب و منکــرات نمی باشــد، و هیچ کــافری نیست که داخل خاك و شهر مسلمانان گردد - اینکه به نام سیاحت داخل گردند یا به هر نام دیگـری- یك واقعه و حادثه ای را بـراه می اندازند و یك منکر و مفسـده را منتشر میسـازند، و هیچ عـاقلی که از حیله ها و دسـایس شان باخبر است ازین همه انکار نمی کند.

پس چگونه نصوص محکم متواتر و معتبر و صـریح که در حـرمت این اصنام و بتان و وجـوب شکسـتاندن و ازبین بـردن آنها و برکنـدن ریشه هـای آنها موجــود میباشد با اینگونه تعبــیرات و تعلیقــات فاسد و باطل ترك گویم؟!

**وجه دوم**: احیانـاً اگر این حـرف هـای ایشـان را درست هم فـرض کنیم، مصلحت اقامه توحید و نابود ساختن این بتان بزرگترین مصــلحت دنیوی و مادی را برای مسلمانان تأمین میکند، و الله متعـال تکفل رزق بنـده هـای خـویش را کـرده است – و ما را الله کفـایت میکند زیـرا او بهـترین حـامی و سرپرست اسـت- طوریکه الله متعـال میفرمایـد:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَـا الْمُشْـرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُـوا الْمَسْـجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَـةً فَسَـوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْـلِهِ**}، - ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد! بیگمـان مشـرکان (به سبب کفر و شرکشان) پلیدند، لذا نباید پس از امسـال (که نهم هجـری

اسـت) به مسـجدالحرام وارد شـوند، اگر (با قطع تجـارت آنهـا) از فقر میترسید، (بدانید) که الله اگر بخواهد از فضل و رحمت خویش شـما را بی نیاز میگرداند.

ابن کثیر رحمه الله تعالی در تفسیرش 2/364 میگوید:

در مـــورد این قـــول الله متعـــال که میفرمایـــد:(**إن خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله**):

محمد بن اسحاق میگوید: این بخـاطر آنست که مـردم میگوینـد: راه ها برای ما بسته میشود- و در تحریم اقتصادی قرار میگیریم- و تجـارت ما هلاك میگردد و حصه و نصـیب ما که ناشی از دوسـتی با آنها بـود ازبین مــیرود، اما الله متعــال این آیت را نــازل فرمــود:(**و إن خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله من ذلك إن شاء**).

## فصل چهارم

## رد اقامه شبهه ایکه این بتان متعلق به اهل ذمه بوده و به آنها عقیده دارند

و از شــبهات دیگــری که مطــرح میســازند اینست که میگوینــد: این اصنام و امثـال آن متعلق به اهل ذمه بـوده، و اهل ذمه به آن عقیـده و اقرار دارند بناً هیچ گونه تعرضی به آنها جواز ندارد.

**در جواب این شبهه ایشان باید بگویم:**

جمیع علمـاء به این امر اتفـاق دارند که صـلح با اهل ذمه ایکه به هر آنچه عقیده داشته باشند به شرطی جواز دارد که شعائر دیـنی خـویش را به هیچ وجه عام و آشکار نسازند، و اگر چنین کردند تمـام صـلیب ها و بتـان را که آشـکار سـاخته اند شکسـتانده و ازبین بـرده میشـوند بر خلاف آن تعـداد که در داخل معابد و کنـائس و کلسـیا هایشـان بـدور از دید قرار دارند، طوریکه ابن حزم در (مراتب الإجماع) ص 134 میگوید:

«و – از جمله مکلفیت هایشـــان اینست که – صـــلیب را از کنیسه ها وغیره مواضع و طرق آشـکار نسـازند...و صـلیب و شـعانین[13] را ظـاهر نگردانند، و همچنان آتش را در راه های مسلمانان بلند نیافروزند».

و حالا به بیان اقوال مذاهب درین رابطه میپردازیم:

1- **اقوال حنفیه**:

ابوبکر کاسانی حنفی در (بدائع الصنائع) 7/114 میگوید:

«برایشــان اجــازه نیست که صـلیب و ســائر شــعائر خــویش را در اعیادشان ظاهر سازند، برای اینکه آشـکار سـاختن شـعائر کفر دلیل به قدرت مندی و تسلط آنها در شـهرهای مسـلمانان میباشـد، اما اگر این کار خویش را در کنائس و معابد خود انجام بدهند و نـاقوس را در داخل همان کنائیس و معابد قدیمی خویش بنوازند بـاکی نـدارد، زیـرا مـأمول اظهار شعائر دینی متحقق نمیگردد، اما اگر خارج از آن مکانها این همه را انجام دادند نمی توانیم بگویم ایشان اظهار شعائر نکرده اند».

و همینطور کمال الدین بن همام در (فتح القدیر) 6/60 میگوید:

«آنـان-یعـنی اهل ذمـه- هرگـاه اعیـاد شـان فـرا رسد از مکـان هـای خویش یعنی از معابد و کنائیس خویش با صلیب ها بـیرون میشـوند و – گـرفتن جشـن- را در داخل کنـائس خـویش خـوش نمی دارنـد، اما اگر میخواهند خـارج شـده و در شـهر مصر پدیـدار گردند این امر برایشـان جواز ندارد، مگر بشرطی که بشـکل پنهـانی و خفیه از کنـائس خـویش خارج شوند».

2-**اقوال مالکیه**:

---

[13] . شعانین علاماتی از که مسحیان آنرا برای بزرگداشت از روز دخول عیسی مسیح به اورشـلیم ترسیم میکنند.

حطاب در ( تاج و الإكليل) 4/602 ميگويد:
«ابن حبيب ميگويد:ذمی های ساكن با مسلمانان از آشكار ساختن خوردن و نوشيدن گوشت خنزير و خمر منع گرديده اند، و هرگاه چنين اعمالی ازيشان ديده شد ازبين بردن –خمر و خنزير آنها- و تأديب نمودن آنها جواز دارد، و هرگاه در اعياد و نماز های طلب باران صليب را ظاهر ساختند بايد شكستانده شده و تأديب گردند».
و صاوی المالكی در حاشيه شرح صغير 2/316 ميگويد:
«و همچنان هرگاه صليب را آشكار ساختند شكستانده ميشود».

3- **اقوال شافعيه**:
امام شافعی در (الأم) 4/210 در مورد شروط مصالحه با اهل ذمه و كتاب ميگويد:
«برايشان لازم است تا در شهر های مسلمانان صليب را ظاهر نسازند، و شرك آشكار نگردانند، و كنيسه ای – جديد- و مكانها تجمع برای دعاء و نماز بناء نكنند، و ناقوس را ننوازند، و همچنان اقوال شركی خويش را در مورد عيسی پسر مريم و غيره مسلمانان آشكار نسازند».

ابن حجر هيثمی شافعی در (تحفة المحتاج) 9/302 ميگويد:
« و – اهل ذمه – از آشكار ساختن منكرات در ميان ما منع گرديده است، همانطوريكه از نوشيدن خمر و خوردن گوشت خنزير و نواختن ناقوس – كه همانا جهت تجمع برای نماز در اوقات معين نواخته ميشود-، و از بزرگداشت اعياد خويش، از لطم و نوح، و قراءت تورات و انجيل (بصدای بلند) اگر چه در كنائس خود باشند منع شده اند، زيرا درين امور مفاسد اظهار شعائر كفار نهفته است، اما هرگاه اين اظهار شعائر منتفی گرديد اين ممنوعيت ازبين ميرود، و هرگاه آشكارا خمر نوشيدند ظروف آن شكستانده ميشود، و اگر ناقوس نواختن شكستانده شده و ازبين برده ميشود».

4- **اقوال حنابله**:
ابن مفلح حنبلی در (الفروع) 6/276 ميگويد:
«و واجباً از آشكار ساختن خمر و خنزير منع گرديده اند، و اگر برخلاف اين امر انجام دادند آن اموال شان ازبين برده ميشود كه درين مورد نصوص را – قبلاً متذكر گرديديم- دلالت دارد، و همينطور آشكار ساختن اعياد، صليب و نواختن ناقوس، و بلند كردن صدا های خويش هنگام خواندن كتاب هايشان و يا در هنگام مرگ يكی ازيشان همچنان ممنوع ميباشد، و استاذ ما ميگويد: همچنان خوردن و نوشيدن آشكارا

ایشـان در رمضـان نـیز منع میباشـد، امـام احمد میگویـد: ایشـان نباید ناقوس را بنوازند، و حکمت این ممنوعیت را الله متعال بهتر میدانــد، و در الروضة وغیره آمده است: هرگونه تعرض و تعدی بالای اهل ذمه در صورت که این موارد ایشان ظاهر نگردد حرام و ممنوع میباشد».

وسفارینی در (غذاء الالباب) 1/240 میگوید:

«و هرگاه امور محرمـات در شـریعت ما از یشـان آشـکار گـردد باید نهی گردنــد، و اگر خمر باشد ازبین بــردن آن، و اگر صــلیب یا طنبــور باشد شکستاندن آن جواز دارد، و اگر کفر را ظـاهر سـازند باید تـأدیب گردنــد، و از هر عمل و فعلی که بـــالای مســـلمانان حـــرام است منع گردند».

5-**اقوال ظاهریه**:

ابن حزم رحمه الله در (المحلی) میگوید:

«کوچکی و ذلت شان درین است که احکام اسلام- با وجود که به آن ایمان و عقیده ندارد و از عمل و اجرای احکـام اسـلامی در آخـرت هیچ ثواب و پاداشی نمی برند- بالایشـان تطـبیق گردیـده و هیچ گونه کفـری ازیشان ظـاهر نشـود، و همچنـان هیچ مـوردی که در دین اسـلام حـرام قــرار گرفته اســت»، الله عزوجل میفرمایــد:{**وَقَــاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**}، - و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله گردد.

پس از دلایل که متـذکر گردیـدیم به وضـاحت این شـبهات از بنیـاد و اساس باطل به اثبات رسیده و همچنان اهل ذمه نیز به آشکار ســاختن شعائر دین شان در میان مسلمانان اعتراف نداشته و اجازه هم ندارند.

## فصل پنجم
## شبهه به قیاس گرفتن بتان به بازیچه اطفال

بعضی از علمـاء ضـاله مجسـمه هـای (بـودا) را به بازیچه اطفـال که رسول الله صلی الله علیه وسلم رخصت داده است قیاس میکنند.

**که جواب این شبهه را از چند جهت ارایه میکنیم**:

**وجه اول**:

این قیـاس از فاسد تـرین قیاســات است که تا اکنــون اقامه شــده است، و این قیـاس مشـابهت به قیـاس شـخص آزاد با مکـرَه (شـخص تحت اکـره) در جـواز اظهـار کفر بعـداز ایمـان به دلیل این قـول الله متعال دارد:{**مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْـدِ إِيمَانِـهِ إِلَّا مَنْ أُكْـرِهَ وَقَلْبُـهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَـانِ....وَلَهُمْ عَـذَابٌ عَظِيمٌ**}،- کســانیکه پس از ایمان آوردنشان کافر میشوند – بجز آنانکه تحت فشار و اکراه وادار به اظهار کفر میگردند و در دلهای شان ایمان ثابت است- برایشان عـذاب بزرگی است.

مثل اینست که بگویند: همانطوریکه اظهار کفر در حالت اکراه جواز دارد، در حالت اختیار نیز جواز دارد؛ همینطـور ایشـان نفس این بتـان و مجســمه ها را که شــدیداً از آن نهی شــده است با بازیچه اطفــال که تخصیص جواز آن از منهی عنه آمده است، به همـان شـکلی که اظهـار کفر در حالت اکراه تخصیص در نص میباشد قیاس نموده انـد، و قیـاس صحیح آنست که این بتان و طـواغیت را با (لات و عـزی) که در علت با هم مشترك هستند و هر کدام آنها بغیر از الله عبادت میگردیدند، قیاس گـردد، قسـمیکه لات و عـزی بتـانی بودند که توسط اعـراب پرسـتش میشدند، و مجسمه هـای بـودا نـیز توسط پـیروانش بغـیر از الله مـورد عبـادت و پرسـتش قـرار میگـرفت، که این عبـادت و پرسـتش حـتی تا زمان حاضر نیز ادامه دارد.

**وجه دوم**:

علماء بیان داشته اند که مجسمه ها و بتـان در جمیع انـواع و اشـکال شان شامل نصـوص تحـریم تصـاویر و مجسـمه ها میگـردد مگر بازیچه اطفال، و قبلاً درین مورد اجماع را ذکر کرده ایم، با وجود اینکه ابـاحت بازیچه اطفـال درین شـکل اش متفق علیه نبـوده و بسـیاری علمـاء به نسخ ابـاحت آن با وجـود نصـوص و ادله عـام که در تحـریم تصـاویر و مجسمه ها ذکر شده است معتقد هستند[14].

**وجه سوم**:

---

[14] . این قـول منسـوب به بیهقی و المنـذری و ابن جـوزی و غـیره علمـاء میباشـد، (فتح البـاری) 10/544، (الآداب الشرعية) ابن مفلح 3/509، (تحفة الأحوذی) 5/429، (أحكام التصوير فی الفقه الإسلامی) 252.

اگر صحت این قیاس را فرض هم کـنیم – در حالیکه از صـحت خیلی بـدور اسـت- و بازیچه هـای عائشه رضی الله عنها را به صـورت هـای حقیقی موجودات ذی روح گمان کـنیم، دلیل بر آن ثـابت میشـود اما نه به آن شـکل که این علمـاء اهل ضـلالت اقامه نمـوده انـد، زیـرا آنها نه نقاشی شده بودند و نه هم سنك تراشی شده، بلکه آنها از تکه و لباس های کهنه و پشم ساخته شده بودند، که دلالت به امور ذیل دارد:

1- این چنین بازیچه ها در آنزمان برای اطفـال سـاخته میشـدند، و هیچ عـاقلی این را نمی گوید که آنـان این بازیچه ها را در مقـام بتـان و مجسـمه ها و معبـودان تراشـیده شـده خـویش قـرار میدادنـد، همانطوریکه امروز هم میبینیم.
2- حـدیث عائشه رضی الله عنها درین موضـوع اصل میباشـد، طوریکه صحیح بخاری روایت میکند: زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم بـازی کـردن او را دید پرسـید: این چه است که من در مقابل آنها میـبینم؟ عائشه گفت: اسپ ها است: گفت: و این بر بالای ایشان چه است؟ گفت: بال هایشان اسـت...رسـول صـلی الله علیه وسـلم خندیـد، و پرسـید اسب و بالهـا؟ عایشه جـواب داد مگر اسپ هـای سـلیمان (علیه السلام) بال نداشت!

که از الفـاظ این حـدیث به وضـاحت معلـوم میگـردد که صـورت این تصاویر قابل شناخت نبودند، تا آنکه نبی صـلی الله علیه وسـلم پرسـید که این چه اسـت؟ همچنـان آنها بازیچه هـای بودند که بعضی از آنها از چوب و بعضی دیگر آن از پشم و تکه ساخته شده بودند.

3- صـحیحین از ربیع بن معـوّذ روایت میکند که گفت:(**فکنا نصومه و نصـــوم صـــبیاننا، و نجعل لهم اللعبة من العهن**)- و العهن الصوف-.

-ما همه به شمول اطفام خویش روزه میگرفتیم، و بـرای آنها از عهن بازیچه میساختیم – تا شـدت گرسـنگی را احسـاس نکننـد- و عهن همانا پشم است.

بناً این قیاس ها در همه احوال درست نمی باشد، زیـرا مـاهئیت این اشیاء و علت آنها کاملاً با مجسمه ها و طواغیت در اختلاف میباشـند. و الله المستعان.

**خاتمه**:

ای بـرادر مسـلمان باید بـدانی که توحید اصل از اصـول توحید به شمار میرود، هرگاه توحید شخص در امان باشد، خود شـخص در امـان میباشد، و برای هر مسلمان واجب است که ایمـان خـویش را با این دو امر مهم تکمیل نماید:

**امر اول**: ایمان آوردن به وحدانیت الله.

**امر دوم**: کفر به طاغوت.

**همانطوریکه** الله متعـال میفرمایـد:{ **فَمَنْ يَكْفُـرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْـوُثْقَى**}، - بنا بـرين كسى كه از طاغوت نافرمانى كند و – به آن كافر شود- و به الله ايمان بيآورد به محكم ترين دستآوزير چنگ زده است؛ و كفر به طاغوت همان تكفير مشركين مانند بودايان و هندوان و يهودان و نصـرانيان و مجسوسـان و غيره امثالشان ميباشد، و ازبين بـردن معبـودان شـان و تخـريب آنها در صـورت دست يـافتن به چـنين طـواغيت و بـراءت از عبـادت آنها همانطوريكه الله متعال ميفرمايد:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ فِي إِبْـرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَـهُ إِذْ قَـالُوا لِقَـوْمِهِمْ إِنَّا بُـرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُـدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَـا بِكُمْ وَبَـدَا بَيْنَنَـا وَبَيْنَكُمُ الْعَـدَاوَةُ وَالْبَغْضَـاءُ أَبَـدًا حَتَّى تُؤْمِنُـوا بِاللَّهِ وَحْـدَهُ**}، - رفتـار ابـراهيم و كسانيكه بدو گرويده بودند الگوى خوبى براى شما است، آنگاه كه بقوم خويش گفتند : ما از شما و از چيز هاى كه مى پرستيد بيزار و گريزانيم و شـما را قبـول نـداريم و در حق شـما بى اعتنـائيم و دشـمنى و كينه توزى ميان ما و شـما تا ابد پديـدار است تا زمانيكه به الله واحد ايمـان نيآوريد.

كه درين آيت بايد به موارد ذيل توجه گردد:

**كه در براءت ميان دو امر جمع شده است:**

1- لفظ (منكم) : كه به معنى برائت از نفس كفار ميباشد

2- و الفـاظ (و مما تعبـدون من دون اللـه): شـامل بـرائت از نفس بتان و معبودان شان ميباشد.

و به الله سوگند كه ايشـان از آنچه كه (بودايـان) عبـادت ميكـرده اند بـرائت نجسـته اند بلكه در دفـاع از اين طـواغيت قـرار دارند و حفظ و بقاى آنها را ميخواهند و با ازبين بردن آنها اشك از چشمان شان جـارى ميشود و ميخواهند اين چنين عقايد را در ميان مـردم نشر كـرده و دين و شعائر مشركين و بت پرستان را بر مسلمانان يارى دهند.

و در اخير از الله متعال ميخواهيم كه ما را از زيغ و ضـلالت مصـئون داشته، و قدم هاى ما را در راه هدايت و توحيد و سنت ثابت گردانـد، و ما را مسلمان و مؤمن از دنيا برده و با صالحين يكجا گرداند.

و صلى الله عليه نبينا محمد و على آله و صحبه أجمعين.

تمت بتاريخ

1334/03/28